

دست ارتجاع از جان نویسندگان و روشنفکران کوتاه!

کند و نه فقط از چنین حقی محروم است، بلکه حتی نمی‌تواند کمترین سخنی در نقد نظام بگوید. مطبوعات و دست‌اندرکاران آن چنانچه سخنی خارج از چارچوب باورهای نظام و یا به نقد آن بگویند و بنویسند، بلااستثناء سرکوب و تعطیل می‌شوند. این موضوع که افشار یاد شده در حکومتی که از اساس با آزادیهای سیاسی مخالف و در تضاد است، دانما تحت فشار قرار داشته‌اند و بویژه آنگاه که خواسته‌اند از آزادیهای سیاسی، منجمله آزادی عقیده و بیان و تشکل و امثال آن به دفاع علنی برخیزند، مورد پی‌کرد و تعقیب قرار گرفته و

ارتجاع اسلامی طی سه چهار ماهه اخیر موج جدیدی از سرکوب و تعرض وسیع و همه‌جانبه‌ای را علیه نویسندگان، شعراء، روزنامه‌نگاران و سایر کسانی که بنحوی از انحاء با کار نشر افکار و بیان عقاید در ارتباط‌اند، سازمان داده است. یک روز خبر از بازداشت و شکنجه کسی از میان آنها در میان است و روز دیگر، خبر ناپدید شدن کسی دیگر.

در ایران اسلامی، جانی که آزادیهای سیاسی به بند کشیده شده و ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک مردم از آنان سلب شده است، هیچکس این حق و اجازه را ندارد عقاید و نظرات خود را آزادانه بیان

نگرانی از چه رو است؟

در حالی که چند ماهی بیشتر به پایان دوره ریاست جمهوری رفسنجانی باقی نمانده است، از هم اکنون این ستوال در میان بخش وسیعی از مردم مطرح شده است که چه خواهد شد؟ و تحول اوضاع به کجا خواهد انجامید؟ توده وسیع مردم با نگرانی به آینده مینگرند، نه از آن رو که رفسنجانی نفعی برای آنها داشت و حالا رفتن او وضع را خراب خواهد کرد، چرا که مردم در عمل دیدند رفسنجانی با اجرای یک برنامه اقتصادی فوق ارتجاعی آنها را به فقر و سیه‌روزی هولناکی سوق داد، و سیاستهایش جز بدبختی و فلاکت توده زحمتکش ثمری نداشت. بلکه نگرانی مردم از آن روست که با توجه به شناختی که از جناح رقیب وی و کاندیدای پست ریاست جمهوری‌اش دارند، وضع اقتصادی و سیاسی وخیم‌تر از وضعیت موجود شود.

اما این تنها توده کارگر و زحمتکش نیستند که با تردید و نگرانی به آینده می‌نگرند، تعجب‌آور نخواهد بود اگر بگوئیم طبقه سرمایه‌دار یا لاقبل بخش قابل ملاحظه این طبقه و بطور کلی ثروتمندان واقشار مرفه که در دوران رفسنجانی در نتیجه سیاستهای اقتصادی وی، سودها و درآمدهای کلانی عایدشان شد، اینها هم با تردید و نگرانی تحولات را دنبال میکنند. نگرانی آنها از آن روست که جانشین رفسنجانی نتواند نقش وی را بازی کند و از عهده حل و فصل مسائل جامعه ازجمله معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برآید و جامعه را به انفجار بکشد. این نگرانی تنها در داخل نیست. در عرصه بین‌المللی نیز همین امر دیده میشود. دولتهای همجوار حکومت اسلامی ایران و نیز دولتهای اروپائی که مناسبات نزدیکی با رژیم حاکم بر ایران دارند، نگران آینده هستند.

این نگرانی و تردید داخلی و بین‌المللی بویژه از هنگامی شدت گرفته است که جناح مسلط هیئت حاکمه به کاندیداتوری ناطق نوری برای پست ریاست جمهوری قطعیت داده و روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسیین بر آن مهر تأیید زده‌اند. صفحه ۲

صفحه ۳

جمهوری اسلامی با حقوق بشر مختص خودش

این محکومیت مجدد رژیم از سوی کمیسیون ویژه حقوق بشر، البته مبتنی بر گزارش کتبی و مستندی است که چندی پیش کوپیترون گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد ایران، ارائه داد و دراین گزارش اظهار نظر شده بود که طی سال گذشته حقوق انسانی به نحو خشن تری در ایران پایمال شده است.

نیاز به توضیح چندانی نیست که معمولا در تهیه و تدوین این گزارشات، نمایندگان ویژه کمیسیون حقوق بشر سعی میکنند تا حد ممکن از

و کلام آخر سران رژیم این است که جمهوری اسلامی دارای حقوق بشر مختص خویش است و از گزارشهای ضدو تقیض متاثر نمیشود. این است پاسخ وزارت امور خارجه حکومت اسلامی به گزارش کوپیترون به کمیسیون ویژه حقوق بشر.

این موضعگیری رژیم قبل از محکومیت اخیر جمهوری اسلامی از سوی کمیسیون حقوق بشر است که در مورد وخیم‌تر شدن حقوق بشر در ایران و پایمال شدن بیشتر حقوق انسانی به رژیم جمهوری اسلامی هشدار داده و این رژیم را محکوم نموده است.

صفحه ۴

اکثریت؛ هنر زندگی در شکافهای حکومتی و هنر تحریف!

صفحه ۵

از میان نشریات

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۱۹

شبکه تروریسم و آدم ربائی جمهوری اسلامی در پاکستان

یادداشت‌های سیاسی

گزیده‌های از نامه‌های رسیده

اخباری از ایران

اخبار کارگری جهان

اطلاعیه سازمان

اطلاعیه‌های مشترک

صفحه ۷

صفحه ۴

صفحه ۱۶

صفحه ۲

صفحه ۱۶

صفحه ۳

صفحه ۱۳

صفحه ۱۲

نگرانی از چه رو است؟

قطعیت انتخاب ناطق نوری بعنوان رئیس جمهوری آینده حکومت اسلامی ایران، نه فقط از این واقعیت ناشی میگردد که جناح وی مصمم به قبضه قدرت اجرایی و فرمانروایی بلامنازع است، بلکه پس از آنکه مسجل گردید که رفسنجانی دیگر نمی تواند برای یک دوره دیگر در رأس قدرت اجرایی قرار گیرد و موسوی نخست وزیر اسبق رژیم هم از کاندیداتوری ریاست جمهوری سرباز زد، نه جناح کارگزاران، نه مجمع روحانیون و نه مجاهدین انقلاب اسلامی هیچکدام در موقعیتی نیستند که بتوانند با این جناح رقابت کنند.

لذا شواهد متعددی وجود دارد که میتوان گفت قطعی بنظر میرسد که ناطق نوری در چند ماه آینده بعنوان رئیس جمهوری حکومت اسلامی در رأس قوه اجرایی حکومت قرار خواهد گرفت و نگرانی ها نیز بی پایه و اساس نیست، چرا که نماینده مرتجع ترین و قشری ترین جناح های حکومت بعنوان رئیس جمهور زمام امور را در دست خواهد گرفت. باید در نظر داشت که این انتخاب صرفاً جابه جانی یک فرد با یک فرد دیگر و انتقال پست ریاست جمهوری از رفسنجانی به ناطق نوری نیست، بلکه در حقیقت یک تسویه حساب جناحی و سلطه قطعی و همه جانبه یک جناح بر جناح های دیگر است. بنابراین کل دستگاه اجرایی با یک سری تحولات در چارچوب همان تعارضات جناحی روبرو خواهد بود.

اما آنچه که به مسئله اساسی، یعنی مسئله اقتصاد و سیاست اقتصادی مربوط میگردد، ناتوانی های این جناح فوق ارتجاعی است. نگرانی هایی هم که فوقاً به آن اشاره شد از همین زاویه است. این تصور همگانی است که با توجه به گرایشات طبقاتی و قشری این جناح، اوضاع اقتصادی وخیم تر خواهد شد. ظاهراً چنین بنظر میرسد که اینان برنامه دیگری جز این ندارند که برنامه های رفسنجانی را ادامه دهند. منتها در چارچوب منافع و سیاست های عمومی این جناح. یعنی بنظر میرسد با قائل شدن امتیازات بیشتری برای بازار، و تغییراتی در نحوه اجرای سیاست های اقتصادی، همان برنامه دوم را پیش ببرد.

اما اگر این جناح حتی مصمم به پیشبرد همین سیاست باشد، مسئله خواستن یک چیز است و توانستن یک چیز دیگر. اگر رفسنجانی با سماجتی که در پیشبرد این سیاست اقتصادی داشت با شکست روبرو گردید، شکست و ناکامی بزرگتر ناطق نوری و جناح اش امری مسجل تر است. از این گذشته

هر سیاستی پیشبردش منوط به داشتن کادرهای پیشبرنده آن است و حال آنکه اصطکاک و درگیری این جناح با بخش قابل ملاحظه ای از تکنوکراتها، متخصصین و بوروکراتهای دستگاه دولتی که طرفدار رفسنجانی هستند امری مسجل است، و این اصطکاک تأثیرات مخربی بر سر راه پیشبرد سیاست های اقتصادی ایجاد خواهد کرد. سرمایه بین المللی نیز که پشتوانه پیشبرد این سیاست اقتصادی است، با بی اعتمادی به این جناح و سیاستهایش می نگرند، لذا از جمیع جهات واقعیات نشان میدهند که اوضاع اقتصادی وخیم تر و بحرانی تر خواهد شد. در زمینه سیاسی نیز تردیدی نیست که با سلطه این جناح فوق ارتجاعی و بی نهایت قشری فشار بر مردم بیشتر خواهد شد و سرکوب آزادی ها و حقوق دموکراتیک مردم ابعاد وسیع تری بخود خواهد گرفت. دار و دسته رفسنجانی هم همانند این جناح مرتجع بود، اما سعی می کرد با مانورهای زیرکانه خود را تا فاصله جدا با فاصله این حکومت معرفی کند، و در محدوده ای به جناح های لیبرال هم آزادی هایی میداد، اما این جناح همین را هم تحمل نخواهد کرد.

در زمینه سیاست خارجی نیز رژیم با درگیری های حادثتری روبرو خواهد بود، چرا که اکنون بیش از هر زمان دیگر دست جناح ها و گروه های افراطی حکومت برای صدور ضدانقلاب اسلامی باز میشود، درگیری و مناقشه با رژیم های منطقه هم در پی آن تشدید خواهد شد.

همین واقعیتهاست که از هم اکنون در داخل و خارج چنان واکنش منفی نسبت به ناطق نوری پدید آورده که طرفدارانش پیوسته در تلاش اند، بنحوی این نگرش را تغییر دهند و نگرانی ها را برطرف کنند.

چند روز پیش عسکروالادی یکی از سرکردگان بازاریان و دبیرکل جمعیت مؤتلفه اسلامی، یک مصاحبه مطبوعاتی برگزار نمود که تماماً به دفاع از ناطق نوری اختصاص یافته بود. وی در این مصاحبه کوشید پاسخی به این نظر متداول در جامعه بدهد که ناطق نوری آدمی نیست که از عهده مسائل اجرایی کشور و امور اقتصادی برآید. او مدعی شد که ایشان خیلی آدم توانانی هم هستند. از جمله گفت «در مورد حل مشکل اقتصادی»، «حضور جناب آقای ناطق نوری در مسائل اقتصادی کمتر از حضور در مسائل سیاسی نیست.» «ما مشکل اقتصادی لاینحلی نداریم و جناب آقای ناطق نوری در این زمینه هیچ فرقی با حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی ندارند.» وی در بخش دیگری از مصاحبه خود در مورد سیاست خارجی ناطق نوری به

گزیده ای از نامه های رسیده

نامه ای از آلمان (شهر کیل) به آدرس سازمان ارسال شده است با امضای «هوادر کمکهای سرخ» ۵۰ مارک کمک مالی با کد Wolfgang - Grams ضمیمه این نامه است با این توضیح که: «یکی از دوستان مبلغ ۱۰۰۰ مارک در اختیارم گذاشته، تا من آنرا به دلخواه خود به عنوان کمک مالی به گروه های چپ ایران برسانم.» سپس لیستی از سازمانها و گروه های که کمک مالی میان آنها تقسیم شده، نوشته شده است. همچنین اظهار شده است که در طول چندین ماه گذشته این سومین باری است که برای سازمان کمک مالی با کد فرستاده میشود که هنوز کد آنها در نشریه درج نگشته است. به اطلاع این دوست عزیز میرسانیم کد کلیه کمکهای مالی دریافتی در نشریه کار درج میشود و اگر کد کمکهای مالی ارسالی شما در نشریه نبوده، به این معناست که کمکهای مالی ارسالی تاکنون به دست ما نرسیده است.

* نامه ای از ایتالیا برای سازمان ارسال شده است با امضای «متین»، همراه این نامه نوشته ای تحت عنوان «مباحثه ای با سردبیر» و نوشته دیگری به نام «بازهم خطاب به سردبیر» ارسال شده است. در نامه آمده است: «... مجموعه مطالبی که در اختیارتان قرار میگیرد، همانطور که ملاحظه خواهید کرد اسنادی هستند که نشان میدهند دروغگویی سنگ بنای فعالیت های همه جریانها بورژوازی است. داستان بسیار مختصری را برایتان می نویسم.

«... چند ماه پیش، من طی طرح چند سوال از سردبیر نشریه «ایران زمین»، که مواضع «شورای ملی مقاومت» را منعکس میکند، پرسیدم چرا شما... هم در تماسها و مراجعات بین المللی خود از جدائی دین و دولت حرف میزنند و هم برای استقرار یک حکومت اسلامی دیگری در ایران تلاش میکنند. این تناقض چگونه توضیح داده میشود؟ سوالات مطرح شده و نیز پاسخ های سردبیر نشریه در شماره ۱۰۲ «ایران زمین» درج شده اند. در پاسخ به مطالب بیان شده از سوی سردبیر، من مقاله ای تحت عنوان «مباحثه ای با سردبیر» در اختیار این نشریه قرار دادم که در آن علاوه براینکه به توضیحات سردبیر برخورد شده است به جنبه های دیگری از سیاست های شما... نیز اشاره رفته است. (جهت ملاحظه، یک نسخه از آنرا نیز در اختیارتان میگذارم) اما این بار سردبیر به بهانه «محدودیت صفحات نشریه» درج و انتشار آنرا مانع شده اند «ایران زمین ۱۱۰». در پاسخ به این اقدام وی نیز جوابی تحت عنوان «بازهم خطاب به سردبیر» نوشته ام و برای نشریه «ایران زمین» ارسال نموده ام. (فتوکپی آنرا نیز در اختیارتان میگذارم. ۱۰۰۰...)

دست ارتجاع از جان نویسندگان و روشنفکران کوتاه!

اخبار کارگری جهان

آلمان - روز ۷ نوامبر، همزمان با آغاز مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته‌جمعی، هزاران نفر از کارگران فلز آلمان به دعوت اتحادیه ای.گ. متال در برلین و چندین شهر بزرگ این کشور، دست به راهپیمایی زدند. کارگران که با حرکات اعتراضی وسیع خود، با تصیم کارفرمایان مبنی بر کاهش دستمزدها در ایام بیماری مخالفت کرده و آنها را وادار به عقب‌نشینی نمودند، هشدار دادند که با هرگونه کاهش دستمزد نیز به مخالفت خواهند پرداخت.

● تعداد بیکاران در آلمان در حال افزایش است. تنها طی ماه اکتبر سال جاری، ۴۱ هزار نفر به صفوف بیکاران پیوستند. از این تعداد ۲۰ هزار نفر در منطقه غرب آلمان و ۱۱ هزار نفر در بخش شرقی این کشور بود. به این ترتیب تعداد کل بیکاران این کشور بالغ بر ۴ میلیون و ۴۰ هزار نفر است.

فرانسه - بیش از ۲۰ هزار کارگر در پاریس، ۱۰ هزار در اورلیاک، ۱۰ هزار در تولوز و در چندین شهر دیگر فرانسه برای دفاع از مشاغل، افزایش دستمزدها و در اعتراض به برنامه‌های نخست وزیر فرانسه در رابطه با تأمین اجتماعی، دست به تظاهرات زدند. سندیکاهای ث.ژ.ت و FO هشدار دادند که اعتراضات فوق وسعت خواهد یافت. لازم به ذکر است که در همین روز اعتصابات در شرکت هواپیمایی دولتی فرانسه، مترو پاریس و راه‌آهن فرانسه به وقوع پیوست.

ایتالیا - در اعتراض به تصیم دولت مبنی بر افزایش مالیات‌ها، روز ۱۲ نوامبر دهها هزار نفر از کارگران فلزکار ایتالیا، به دعوت کنفدراسیون CGIL در شهرهای مختلف دست به راهپیمایی زدند.

اسپانیا - روز ۶ نوامبر با اعلام تصیم دولت مبنی بر تعطیل ۲ معدن ذغال سنگ در منطقه شمال اسپانیا، ۲۴ هزار کارگر معدن دست به اعتصاب زدند. معدنچیان معادن محل کار خود و کلیه راههای ارتباطی با این مناطق را اشغال نموده، عبور و مرور وسائط نقلیه را به کلی مختل کرده و به زد و خورد با مأمورین پلیس پرداختند. علیرغم تهدیدات و فشارهای دولت، اعتصابیون اعلام داشتند تا تحقق مطالباتشان به اعتصاب ادامه خواهند داد.

فرانسه - روز ۱۸ نوامبر، بیش از ۲۰۰ هزار راننده حمل و نقل بین‌المللی فرانسه با خواست افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار، احتساب زمان انتظار برای بارگیری جزء زمان کار و کاهش سن بازنشستگی از ۶۰ به ۵۵ سال دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این حرکت، بزرگترین مراکز صنعتی از جمله چندین کارخانه اتومبیل سازی فرانسه را به دلیل عدم دریافت قطعات یدکی از

شهروندان جامعه یک وظیفه مهم دولت است و بر اساس این مسئولیت دولت نمی‌تواند اجازه دهد استعداد موجودی یک انسان که متعلق به مجموعه یک کشور و یک ملت است تزییع و فاسد شود. بنابراین در زمینه نشر کتاب، تمامی حق به نویسنده منحصر نمی‌شود، بلکه حق بالاتری نیز وجود دارد که متعلق به انبوه خوانندگان کتاب است و با تکیه بر همین مبنای روشن، مسأله بررسی کتاب به عنوان یک کار مهم ضرورت پیدا کرده است.

خامنه‌ای که فساد سرپای دستگاه حکومتی‌اش را فرا گرفته است، البته نمی‌گوید فساد چیست و چه کسی و طبق چه معیاری آنرا تشخیص میدهد، خامنه‌ای از حقی بالاتر از حق نویسنده سخن می‌گوید که متعلق به انبوه خوانندگان کتاب است، او اما نمی‌گوید که این حق تبلورش در کجاست و چگونه خودش را نشان میدهد. خامنه‌ای همین قدر میداند که دولت (البته اسلامی) مجاز و موظف است هر مطلبی را از هر کتابی بنابه تشخیص خود (و نه انبوه خوانندگان کتاب) حذف و سانسور کند و یا بکلی جلو انتشار آن را بگیرد.

در حکومت اسلامی البته تشخیص اینکه چه چیزی فساد است و بنابراین بایستی جلو انتشار آن گرفته شود و چه چیزی قابل انتشار، نه حق نویسنده و ناشر کتاب است و نه خواننده آن. نیاز فرهنگی و هنری را نویسندگان و هنرمندان یا "انبوه" این نیازمندان نیستند که بایستی تشخیص بدهند. ضوابط و چارچوبهای حکومت اسلامی که حکومت الله بر روی زمین است و موازین شرعی، در اینگونه موارد پاسخ صریح و مشخصی دارد. در نظام اسلامی ولو آنکه همه مردم هم خواست و نیازی داشته باشند، چنین خواستی چنانچه خلاف موازین شرع تشخیص داده شود، ذره‌ای هم ارزش و اعتبار ندارد. تشخیص آن هم با ولی فقیه و عوامل و نمایندگان وی در دستگاه اجرایی و حکومتی است.

ری شهری وزیر اسبق اطلاعات رژیم که در دانشکده حقوق در جمع دانشجویان سخن می‌گفت، نطق خامنه‌ای را به روانی چنین ترجمه کرد "در نظام اسلامی خواست مردم تا آنجا محترم است که با نیازهای واقعی آنها تضاد نداشته باشد و اگر جانی خواست مردم با نیاز واقعی آنان منافات داشته باشد، امانت‌داری حکومت ایجاب میکند که ولایت فقیه به نفع نیاز و حقوق مردم دخالت کند" [رسالت ۲۱ آبان ۱۷۵] بنابراین اینکه کدام کتاب و چه مطالبی اجازه انتشار دارند، چه چیزی نیاز واقعی مردم است و در کجا با نیازهای واقعی آنان (بخوان با موازین شرع و منافع هیأت حاکمه) به تضاد می‌افتد، این‌ها همه منحصراً در تشخیص ولایت فقیه و دستگاهها و عناصر وابسته و مربوط

سرکوب شده‌اند، امر پوشیده‌ای نیست. نه جامعه روشنفکری و نه دست‌اندرکاران مطبوعات و نشر کتاب هیچکدام بیگانه با این سرکوب‌ها و دست‌اندازیهای ارتجاع نیستند. مانع تراشی‌های عدیده بر سر انتشار کتاب، سانسور و میزری مطبوعات و مجلات و روزنامه‌ها، برهم زدن سخنرانی‌ها و به آتش کشیدن کتابفروشی‌ها اقدامات فی‌البداهه‌ای نبوده و چیزهایی نیستند که ذهن جامعه و بویژه جامعه روشنفکران متمدنی آنرا به فراموشی سپرده باشد. معهذا آنچه که هم اکنون دارد در جامعه میگذرد و اقداماتی که رژیم طی چند ماهه اخیر در همین رابطه به آن دست زده و یا در تدارک آن است، بسی فراتر از مقطع کتاب‌سوزان‌ها و آتش زدن کتابفروشی‌ها است. ارتجاع هار و اسلامی برای خاموش کردن صدای روشنفکران متمدنی و برای بستن راه هرگونه نقد و انتقادی به عملکردهای نظام، صرفاً به شیوه‌های گذشته اکتفا نمی‌کند. این رژیم برای سرکوب و نابودی مخالفین خود علاوه بر کاربرد شیوه‌های تروریستی تاکتونی، به شیوه‌های اسلامی‌شده مافیائی جدیدتری نیز متوسل گشته و به هر توطئه و جنایت ممکن دست می‌زند. اگر توطئه سر به نیست کردن جمعی نویسندگان و هنرمندان، آنهم بگونه‌ای که هیچگونه سرنخی از خود بجای نگذارد به شکست میانجامد، آنان را بازداشت و حبس و شکنجه میکند و تنها با قید ممنوعیت فعالیت و دم فرو بستن، از حبس رهایشان میکند، و اگر با این هم نتیجه مطلوب حاصل نشد، به آدم ربانی متوسل میشود، آنان را یک به یک می‌رباید و به شکنجه‌گاهها و قتلگاههای خود منتقل می‌کند.

اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه نویسندگان و روشنفکران انقلابی و متمدنی بسیار نگران‌کننده‌ای بخود گرفته است. سخنان سران رژیم نیز به بهانه برگزاری و یا افتتاح "هفته کتاب" درست همزمان با تشدید فشارها و تهدید و ارباب شعرا و نویسندگان و روزنامه‌نگاران و ناشرین کتاب و مطبوعات و در بجهت تحریکات تروریستی و سرکوب سازمان یافته این اقدار، تماماً مبین تصیم قاطع ارتجاع اسلامی در تشدید بیش از پیش جو خفقان و سانسور و قلع و قمع روشنفکران انقلابی و متمدنی از یک سو و بیانگر جایگاه و بی‌حقوقی مطلق انسان در حکومت اسلامی، از سوی دیگر است.

"جدیت" نظام در سانسور و نقض حقوق مردم

خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی و کسیکه خرق ولایت برمسلمین به تن کرده و به این اعتبار پرچمدار ارتجاع اسلامی است، در دیدار با اعضاء شورای مرکزی فرهنگ عمومی کشور و مجریان ستاد مرکزی مراسم هفته کتاب میگوید "جلوگیری از نفوذ فساد در جسم و فکر و جان یکایک

شبکه تروریسم و آدم‌ربانی

جمهوری اسلامی در پاکستان

سازماندهندگان این قتل عام در زندان گوهردشت بوده است. نوری یکی از شکنجه‌گران زندان اوین و هیئتی مرکب از چند تواب از جمله جعفر خدادادی ۳۳ ساله، آل اسحاق ۴۷ ساله و حسن ایمانی ۴۰ ساله از دیگر اعضای این شبکه ترور و آدم ربانی هستند. این شبکه ترور به محض استقرار در پاکستان به جمع آوری اطلاعات در باره پناهجویان ایرانی در پاکستان و شناسایی آنان پرداختند و در اولین اقدام شان رفیق علی مولانی را ترور کردند. علی مولانی و رضا افشار در کوئته سکونت داشتند و هرچند ماه یکبار جهت پیگیری پرونده تقاضای پناهندگی شان به اسلام آباد می‌رفتند. رفیق علی مولانی روز ۱۸ اکتبر به همراه رضا افشار به مقصد اسلام آباد از شهر کوئته خارج شد. در همین روز آنان ربوده شدند. چهار روز بعد در ۲۲ اکتبر، جسد علی مولانی در روستای "بسا" واقع در ۷۰ کیلومتری شهر اسلام آباد پیدا شد. در این روز روستاییانی که برای فروش شیر بادوچرخه عازم مناطق اطراف بودند، مشاهده کردند اتومبیل بنز CD 29 در کنار جاده نزدیک

طبق اطلاعات دریافتی، شبکه ترور و آدم ربانی جمهوری اسلامی مستقر در پاکستان طرحهای گسترده ای را برای شکار پناهجویان ایرانی مقیم پاکستان و بویژه آن عده که زندانی سیاسی بوده اند تدارک دیده است. نتیجه تاکنونی اقدامات جنایتکارانه این شبکه، ترور رفیق علی مولانی هوادار سازمان و ربودن رضا افشار است که هنوز از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست. رفیق علی مولانی از جمله کسانی بود که مدتی از عمر خود را در زندان سپری کرده است. وی ۵ سال در زندانهای اوین و گوهردشت در اسارت دژخیمان جمهوری اسلامی بسر برد. وی و رضا افشار در زمهر زندانیان سیاسی آزاد شده ای بودند که حدود یکسال پیش رژیم با ارسال نامه هائی از آنها خواست به دادستانی مراجعه نمایند. از آنجا که تعدادی از زندانیان سیاسی سابق با همین شیوه دوباره دستگیر شده بودند، علی مولانی و دهها تن دیگر از زندانیان سیاسی سابق از حضور در دادستانی امتناع نموده، مخفی شدند و یا ایران را ترک گفتند. رژیم جمهوری اسلامی تعدادی از مهره های اطلاعاتی خود را به منظور تعقیب این عده به پاکستان فرستاد. سرکرده این شبکه ترور بازجو و شکنجه گری به نام ناصرین است که بهنگام قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، از

جمهوری اسلامی با . . .

بیان همین اندک واقعیات در گزارش کافی است تا جمهوری اسلامی را به خشم آورد و همان اتهامات و برخوردهائی را که زمانی با گالیندوپل داشت در مورد کوپیترون تکرار کند.

سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم پس از آنکه آب پاکی روی دست نماینده کمیسیون حقوق بشر می ریزد و میگوید جمهوری اسلامی دارای حقوق بشر اسلامی و مختص به خود است و تحت تاثیر هیچ گزارشی قرار نخواهد گرفت چنین ادامه میدهد که نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر "جنبه های مثبت حقوق بشر در ایران را نادیده گرفته و در گزارش خود از اطلاعات تایید نشده و غیر مستند استفاده کرده است ."

اما این جنبه های مثبت حقوق بشر که اسلامی و مختص رژیم جمهوری اسلامی هستند، کدامند؟ سخنگوی وزارت امور خارجه به چند مورد آن اشاره میکند که خود مشتکی نمونه از خروار است . "تامین حقوق مدنی افراد، مشارکت فعال بانوان در اداره امور کشور و انتخابات آزاد بعنوان جنبه های مثبت و زیربنای حقوق بشر ."

پس از این قرار چیزی که آقای کاپیترون نادیده گرفته است، این است که در ایران "حقوق مدنی افراد" تامین است. زنان در اداره کشور مشارکت فعال دارند و انتخابات نیز آزاد است. در برابر این اظهارات کسی چیزی نمیتواند بگوید، الا اینکه به هوش و بلاغت سخنگوی وزارت

برخورد مستقیم با دولتها و طرح مسائلی که باعث ناراحتی آنها شود خودداری نمایند و خلاصه کلام گزارش را به نحوی تنظیم میکنند که جنبه تشویقی و بقول معروف ارشادی داشته باشد، یعنی رژیم های سرکوبگر را تشویق کنند که در رعایت حقوق بشربیکوشند. معهذا مواردی وجود دارد که هرآنچه این برخوردهای دیپلماتیک با مصلحت اندیشی های پراگماتیسمی همراه باشد، بازهم به ناگزیر مسائلی مطرح میشود که باعث رنجش دولتها و رژیمهای سرکوبگر میشود. نمونه بارز آن جمهوری اسلامی ایران است .

گالیندوپل که پیش از کوپیترون مسنولیت این امر را در مورد ایران برعهده داشت، بسیار تلاش نمود تا با رژیم جمهوری اسلامی مدارا کند، اما از آنجائیکه در کشورهائی نظیر ایران پایمال شدن حقوق انسانی ابعاد وحشتناکی به خود گرفته و گزارشگر هرچه هم "ملاحظه کار" باشد، بازهم ناگزیر میشود به طرح مسائلی بپردازد که خوشایند سران رژیم نیست، سرانجام از جانب رژیم متهم شد که گزارشهایش مفرضانه است و موانع متعددی بر سر راه ادامه کارش ایجاد گردید. کوپیترون هم با چنین وضعی روبروست. او نمیتواند این حقایق عیان و آشکار را در گزارش خود انعکاس ندهد که در یک سال گذشته، تعداد کسانی که در ایران اعدام شده اند افزایش یافته است. بر تعداد زندانیان سیاسی افزوده شده است. روزنامه نگاران در معرض فشار، تهدید و زندان قرار دارند. مخالفین همچنان ترور و سربه نیست میشوند، روزنامه ها و مجلات مخالف تعطیل میگرددند و غیره و غیره و

روستا توقف کرد سپس دو تن از سرنشینان آن بسته بزرگی را از صندوق عقب اتومبیل در میان علفهای اطراف جاده انداختند و بسرعت محل را ترک نمودند. روستائیان به طرف بسته رفته و پس از بازکردن آن، باجسندی مواجه میشوند که آثار شکنجه و ضربات چاقو بر آن وجود داشت. آنان جسد را به روستای محل اقامت خود حمل میکنند و پلیس را در جریان قرار میدهند. جسد پس از انتقال به اسلام آباد شناسائی میشود و همچنین تحقیقات پلیس نشان میدهد که بنز شماره CD 29 متعلق به سفارت ایران در اسلام آباد است. باین ترتیب آدمکشان جمهوری اسلامی برای شکار کسانی که از قتل عام سال ۶۷ جان سالم به در برده اند، به پاکستان اعزام شده اند. هم اکنون جان دهها تن از زندانیان سیاسی سابق که این شکارچیان انسان در تعقیب شان هستند، در خطر است. با گسترش اعتراضات علیه تروریسم و آدم ربانی جمهوری اسلامی، با تحت فشار قرار دادن دولت پاکستان برای تامین جان پناهجویان و با اعمال فشار به کمیساریای پناهندگی سازمان ملل در پاکستان جهت پذیرش پناهندگی این پناهجویان و انتقال آنان به یک کشور ثالث، نقشه های جنایتکارانه شبکه ترور و آدم ربانی جمهوری اسلامی در پاکستان را عقیم کنیم .

امور خارجه رژیم بخندند. درکشوری که حقوق مدنی افراد جامعه به عریان ترین شکل لگد مال شده است. درکشوری که رسماً و قانوناً زنان از دسترسی به مشاغل و مناصب عالی سیاسی محروم اند و نسی گوئیم در حد "رهبر" رئیس جمهور و وزیر بلکه در حد دیپلمات و استاندار و فرماندار و غیره نیز به این مقامات دسترسی ندارند و بالاخره در کشوری که آزادی انتخابات مطلقاً معنائی ندارد و حتی دستجات و باندهای هیئت حاکمه نیز با این حقیقت اذعان دارند، سخنگوی وزارت خارجه اش به نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر اعتراض میکند که چرا جنبه های مثبت رعایت حقوق بشر را نادیده گرفته است .

اما از تمام این حرفهای بی ربط و مسخر، سخنگوی وزارت امور خارجه که بگذریم، حرف اصلی او این است که نماینده کمیسیون حقوق بشر به اظهارات سران جمهوری اسلامی توجه نکرده است که گفته اند حکومت اسلامی "حقوق بشر" مختص خود را دارد. وی میگوید "قبلاً از آقای کاپیترون خواسته بودیم که شناخت عمیق از وضعیت جوامع اسلامی را مبنای گزارش خود قرار دهد." یعنی اینکه در کشورهائی نظیر ایران و عربستان که احکام اسلامی جاری و حاکم است، بخشی از حقوق دموکراتیک و انسانی مردم نمیتواند در میان باشد "شناخت عمیق از وضعیت جوامع اسلامی" یعنی همین .

بهر رو، با توجه به همین گزارش که جمهوری اسلامی را عصبانی کرده است، کمیسیون حقوق

از میان نشريات : اکثریت ؛ هنر زندگی در شکافهای حکومتی و هنر تحریف!

دو ما این بود که تمایلات ضدامپریالیستی و نه آرایخواهانه را مبنا می‌گرفتیم. بعلاوه توجه هردو ما صرفاً روی تحلیل و شناخت رابطه حکومت با طبقات اجتماعی معطوف بود. ما روی شناخت و تحلیل خود دستگاه حاکم، روی کالبد شکافی رژیم اصلاً کار نکردیم" [تأکیدها همه جا ازماست]

خدمت آقای نگهدار و محض یادآوری ایشان باید عرض کنیم که اولاً اقلیت فقط این را نمی‌گفت که حاکمیت با امپریالیسم به سازش میرسد، اقلیت دلائل طبقاتی و علل سیاسی این مسئله را نیز توضیح میداد و در بحث مبارزه ضدامپریالیستی همواره بر مضمون طبقاتی این مبارزه تأکید داشت و برخلاف شما مبارزه علیه امپریالیسم را از مبارزه علیه پایگاه داخلی آن جدا نمی‌کرد. ثانیاً اقلیت برخلاف تحریف، ادعا و روش شما در بحث مبارزه ضدامپریالیستی، آزادی و دموکراسی را بفراموشی نمی‌سپرد و مبارزه ضدامپریالیستی را از مبارزه برای آزادی و دموکراسی جدا نمی‌کرد. البته دانستن اینکه اقلیت در آن زمان چه می‌گفت، کار چندان مشکلی نیست. هر کسی علاقه‌ای به این کار داشته باشد می‌تواند با مراجعه مستقیم به اسناد و نشريات و بحث‌های اقلیت در آن زمان، مستقلاً این موضوع را دریابد. معهداً در اینجا ما ناچاریم در پاسخ آقای نگهدار و روشن کردن حقیقت قضایا برای خوانندگان ولو به طور مختصر هم که شده اشاره‌ای به آن بحث‌ها داشته باشیم.

حقیقت اینست که بحث اقلیت در آن زمان فقط بحث ترکیب حاکمیت نبود. همراه و در ارتباط با آن، بحث اقلیت این هم بود که قدرت سیاسی دولتی در دست چه کسی و چه طبقه‌ای است؟ بحث اقلیت این هم بود که دولت بعنوان ابزار سلطه طبقاتی از منافع چه طبقاتی دفاع میکند؟ اقلیت حاکمیت را ارکان سازشی میدانست که اولاً بورژوازی در آن دست بالا و نقش تعیین کننده را داشت ثانیاً وقتی که از حضور نمایندگان خرده‌بورژوازی مرفه سنتی در حاکمیت سخن می‌گفت بلافاصله از آن بعنوان نیروی یاد میکرد که به دامان بورژوازی پناه برده است. علاوه براین، چه بخاطر خصلت‌های طبقاتی و چه به لحاظ ویژگی‌های شدیداً قشری و مذهبی و ضدکمونیستی و ضددموکراتیک آن، به صراحت و روشنی بر این نکته تأکید میکرد که در برابر اوج‌گیری جنبش توده‌ای و مراحل متکامل‌تر مبارزات کارگران و زحمتکشان راهی جز سازش با امپریالیسم ندارد. اقلیت دولت را دولتی بورژوازی میدانست که رسالتش حفظ و بازسازی پایه‌های مادی سلطه امپریالیسم یعنی سرمایه‌داری وابسته و مناسبات مربوطه بود. برخوردار اقلیت چه با مسئله امپریالیسم و چه به موضوع مبارزه باصطلاح ضدامپریالیستی حاکمیت با برخورد شما حضرات اکثریتی بکلی متفاوت بود. اقلیت تحلیل مشخصی از امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته ایران داشت. تنوری لنین از امپریالیسم، مبنای تحلیل اقلیت از امپریالیسم بود و بر همین پایه و بر پایه واقعیت عینی صدور سرمایه‌های امپریالیستی به کشورهای تحت سلطه و متعاقب آن پدید آمدن شکل‌بندیهای جدید و شکل‌گیری و رشد بورژوازی در این کشورها که در آن استثمار و غارت کارگران و زحمتکشان اشکال پوشیده‌تری بخود می‌گرفت و سلطه سیاسی آشکار امپریالیسم جای خود را به سلطه غیرمستقیم و از طریق پایگاه داخلی آن بورژوازی وابسته میداد و در یک کلام روابط نو استعماری جای مناسبات قبلی را گرفته بود، مبارزه ضدامپریالیستی را به سبک و سیاق شما در آنسوی مرزها جستجو نمی‌کرد. بلکه تجلی این مبارزه را قبل از هرچیز در مبارزه علیه پایگاه داخلی امپریالیسم یعنی بورژوازی وابسته میدید. اما شما اپورتونیست‌ها که مضمون طبقاتی مبارزه ضدامپریالیستی را نمی‌فهمیدید (و یا منافع شما ایجاد میکرد که آنرا نفهمید) بعضی آنکه سمت اصلی جنبش ضدامپریالیستی را متوجه سلطه بورژوازی وابسته و قدرت سیاسی آن کنید، به سوی مبارزه علیه رؤسای جمهور و سفارتخانه‌های آن می‌کشاندید و مبارزه علیه سلطه حقیقی

در اواخر سپتامبر از سوی برخی محافل و اپوزیسیون بورژوازی، میزگردی تحت عنوان "اپوزیسیون و مردم سالاری" در شهر فرانکفورت آلمان برگزار گردید که آقای فرخ نگهدار از رهبران قدیمی سازمان اکثریت نیز در آن شرکت نموده و به سخنرانی پرداخت. این خبر باضافه متن سخنان نگهدار در شماره‌های [۱۴۴ - ۲۵ مهر] و [۹ آبان] ارکان مرکزی این جریان با تیترویی تحت عنوان "سمت وارد آوردن ضربه اصلی" بچاپ رسیده است.

محور اصلی بحث آقای نگهدار در این سخنرانی "الزامات گذار از استبداد به دموکراسی" است. ایشان با اشاره به این موضوع که "در حال حاضر استبداد بر کشور حاکم است و ما (مقصود سازمان اکثریت و سایر همفکران و جریان‌های بورژوازی شرکت کننده در میزگرد) میخواهیم این وضع را تغییردهیم یعنی میخواهیم دموکراسی را جایگزین آن سازیم" بحث خود را روی دو تاکتیک مشخص و اساسی پیشنهادی و مطرحه در نشست، یعنی "رفراندوم برای تعیین نظام" و "برگزاری انتخابات مجلس و حق شرکت درانتخابات" متمرکز می‌سازد. آقای نگهدار با اشاره به این مسئله که در شرایط کنونی توازن قوا به نفع حاکمیت استبداد است و "نیروی جنبش دموکراسی ضعیف" است، دنبال آنچنان خواست و سیاستی است که در تناسب قوای موجود ولو باندازه سر سوزن، به زیان استبداد عمل کند و از اینرو تمام "هنر سیاست" را در تشخیص و پیدا کردن چنین خواستنی میدانند و لاجرم تمام تلاش بعدی و "هنر" آقای نگهدار هم دقیقاً مصروف همین موضوع میگردد تا پاسخ مستدل و سیاست مناسبی ارائه دهد که "ظرفیت" این را داشته باشد "درجه استبداد شکاف و در جبهه دموکراسی همگرانی ایجاد کند" و در نتیجه راه گذار از استبداد به دموکراسی را هموار سازد.

آقای نگهدار البته قبل از آنکه وارد بحث اصلی خود بشود، از قرار گرفتن در آن جمع که در بحث حول سیاست دیگر سخنی از "پیکار"، "رزم" و "رویارویی" و این قبیل کلمات ناهنجار در میان نیست و بجای آن از "عقب‌نشینی"، "سازش" و "کوتاه آمدن در برابر خواستها" که گاه حتی "تمام هنر سیاست تلقی می‌شود" صحبت می‌شود با تمام وجود ابراز شغف و خوشحالی میکند، مارکس و لنین را نیز البته بدون آنکه نامی از آنها ببرد از نیش کینه طبقاتی خود در امان نمیگذارد و این حقیقت و نظر آنها را که "جنگ ادامه سیاست با وسائل دیگر است" را به سخره میگیرد، برای اثبات و نشان دادن این حقیقت که سخنگو هم، چون دعوت کنندگان و از جنس و عیار خود آنهاست و از هیچ کوششی در زمینه "همگونی" هر چه بیشتر با آنان مضایقه ندارد، از احتمال تردید در باورها و معیارها و معانی لغاتی که سالها با آن زندگی کرده است سخن میگوید و در این میان نقبی هم به تجارب سالهای گذشته می‌زند و خلاصه در صحبتش از "تجربه گذشته" و طرح مسائلی در مورد اقلیت-آشکارا به تحریف پاره‌ای مسائل می‌پردازد. هر چند کمتر کسی است که نشريات اقلیت را مطالعه کرده باشد و به اصل و کنه اختلافات اکثریت و اقلیت و در نتیجه تحریفات کنونی آقای نگهدار پی نبرد، معهداً حال که یکی از عناصر اصلی و مؤثر در به راست کشاندن اکثریت سازمان در آن مقطع آنهم بعد از ۱۶ سال این بحث را پیش کشیده است بی‌مناسبت نخواهد بود اگر که قبل از وارد شدن به بحث اصلی مکتبی روی این موضوع داشته باشیم. بینیم رهبری وقت اکثریت آقای نگهدار در رابطه با "تجربه گذشته" چه میگوید.

" ۱۵ سال پیش بحث اقلیت و اکثریت در سازمان ما بحث تحلیل حاکمیت بود ما می‌گفتیم نیروی غالب در حاکمیت خرده‌بورژوازی است و تا حد معین میتواند مبارزه ضدامپریالیستی را پیش ببرد، آنها میگفتند در حکومت بورژوازی غالب است و با امپریالیسم به سازش میرسد. اما اشکال در تحلیل اکثریت آن نبود که اقلیت میگفت، حکومت اسلامی نه غرب‌گرا بود و نه با بورژوازی بیش از خرده‌بورژوازی مربوط بود و اشتباه مضمونی هر

جمهوری اسلامی و همدستی با سرکوبگران خلق، به سرعت ماهیت اپورتونیستی و سازشکار این جریان را بر همه‌گان بر ملا ساخت و نشان داد که اختلافات اقلیت و اکثریت بسیار فراتر از این‌هاست و موضوع مبارزه دو خط مشی سیاسی و دو تفکر متفاوت و متضاد در میان است، مسئله در پیش گرفتن تاکتیکها و برنامه کمونیستی از یک سو و کزینش خط مشی اپورتونیستی از سوی دیگر است.

برای جلوگیری از اطاله کلام از پرداختن به سایر افاضات نشریه اکثریت از قبیل اینکه حکومت اسلامی نه غرب‌گرا بوده و نه با بورژوازی بیشتر از خرده‌بورژوازی مربوط بوده و یا اینکه ایشان در تحلیل از حاکمیت توجه‌شان را به رابطه حکومت و طبقات اجتماعی معطوف بوده یا نبوده و امثال این‌ها در می‌گذریم و صرفاً به نکته آخر این قسمت از بحث ایشان می‌پردازیم که گفته‌اند "ما روی کالبد شکافی رژیم اصلاً کار نکردیم". چرا که این موضوع شاید مهمترین و اساسی‌ترین موضوعی است که آقای نگهدار می‌خواهد بعنوان تجربه گذشته از آن یاد کرده باشد و در توضیح و تبیینش نسبت به چگونگی "گذار از استبداد به دموکراسی" از آن بهره برداری نماید.

نشریه اکثریت مینویسد "ما روی کالبد شکافی رژیم اصلاً کار نکردیم... چشم ما در پی یافتن حلقه‌های ضعیف و نقاط قوت در درون حکومت نبود! آیا واقعا چنین بود؟ باید متذکر شویم که این موضوع تا آنجا که به اکثریت برمیگردد فقط یک ادعا است که با واقعیت انطباق ندارد. واقعیت امر چیز دیگری است. واقعیت اینست که اکثریت که در آغاز هنوز فاقد مواضع پایداری نسبت به احزاب و جریانات عمده حاکمیت و ماهیت طبقاتی آنان بود و یا آنکه دست کم از ابراز علنی و صریح آن اجتناب می‌ورزید، موضعگیرها و تاکتیکهای سازمان را نه در ارتباط با اهداف استراتژیک، بلکه در اساس تابع منافع آبی و لحظه‌ای نموده و دنبال جنبش خودبخودی و جنبش همه چیز و هدف هیچ چیز بود. اکثریت از قضا نه فقط از نیروهای حکومتی غافل نبود بلکه دنبال متحدینی در میان جناحهای مختلف هیأت حاکمه هم بود و بر پایه اینکه کدامیک در دستگاه دولتی اتوریته و نفوذ بیشتری دارد، حزب جمهوری اسلامی و یا لیبرالها، باتان چراغ سبز نشان میداد. افزون بر این اکثریت از آنجا که "انقلاب دمکراتیک ملی" را پیروز شده تلقی میکرد، چشمش دنبال آن جناح و جریانی بود که رسماً قدرت بیشتری داشت و وظیفه‌اش استقرار حکومت اسلامی که در دستگاه فکری اکثریت حکومتی "انقلابی، دمکراتیک و ضدامپریالیست" قلمداد می‌شد بود و بر همین پایه بود که حمایت از دولت بازگان را مطرح کرد. رهبران اکثریت که دیگر اعتقادی به مبارزه کارگران و زحمتکشان نداشتند، بیشتر از طریق بندوبست با بالائی‌ها و با این یا آن جناح حکومتی می‌خواستند کار خود را پیش ببرند. مهذا نه اقلیت سازمان و نه توده‌های سازمانی در آن مقطع چنین اجازه‌ای را به اکثریت نمیداد ولی همینکه جدائی اکثریت و اقلیت قطعی شد، آنان به سرعت به این خواست قلبی و طبقاتی خود جامه عمل پوشاندند و البته از راهنمایی‌ها و همکاریهای بیدریغ حزب توده نیز در اینمورد به حداکثر مستفیض گشتند. خود نگهدار در این مورد میگوید:

"در سالهای ۵۹ تا ۶۱ که ما پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی را بعنوان عمده فعالیت خود قرار دادیم، ما اشتباه متدیک قبلی را رفع کردیم ما از حزب توده ایران در آن روزها آموختیم که به نیروهای درون حکومت نیز توجه کنیم. بعلاوه ما آموختیم که برای تضعیف موقعیت نیروهای بازدادنده آنان را از کدام زوایا مورد تهاجم قرار دهیم. خط مشی ما متوجه تعیین شکاف در حکومت و تضعیف گرایش‌هایی بود که بوی سازش از آنان برمی‌خاست. ایکاش ما همین متد را از همان آغاز نه بخاطر پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی که برای یک جبهه وسیع دموکراسی و تضعیف نیروهای طرفدار استبداد بکار می‌گرفتیم"

این نقل قول که به روشنی بی اعتقادی سازمان اکثریت و رهبران آنرا به کارگران و زحمتکشان و مبارزات آنان نشان میدهد، این حقیقت را نیز به اثبات میرساند که خط مشی اکثریت اساساً متوجه جستجوی شکاف در حکومت و بازی در میان این شکاف‌ها بوده و تمام هنر سیاسی اکثریت در

امپریالیسم را به مبارزه علیه سلطه مجازی آن تبدیل می‌کردید. کار شما در واقع امر تحریف مضمون واقعی مبارزه ضدامپریالیستی و تهی ساختن آن از مضمون طبقاتی بود. در دستگاه فکری شما مبارزه ضدامپریالیستی در برابر مبارزه طبقاتی بود حال اینکه اقلیت این دو را پروسه واحدی میدید.

موضوع دیگر اینکه اقلیت در رابطه با مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه برای آزادی و دموکراسی دیدگاه صریح و مشخصی داشت که اساساً در مقابل دیدگاه اکثریت بود. برخورد اقلیت با این موضوع نیز بر پایه تحلیل لنین از امپریالیسم و نیز تحلیل مشخص از سرمایه‌داری وابسته ایران استوار بود. لنین همواره از ارتجاع سیاسی بعنوان اساسی‌ترین خصلت سیاسی امپریالیسم یاد میکرد. امپریالیسم هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی تمایل به نقض دموکراسی و استقرار ارتجاع دارد. اقلیت در اینمورد میگفت "از هنگامیکه مناسبات سرمایه‌داری وابسته در جامعه ما مسلط گردیده است، بورژوازی وابسته بشا به پایگاه اقتصادی اجتماعی امپریالیسم به طبقه مسلط تبدیل شده است. بورژوازی وابسته بعلت پیوند ارگانیک‌اش با سرمایه‌های مالی، چه در سیاست خارجی و چه در سیاست داخلی تمایل به نقض دموکراسی و برقراری ارتجاع سیاسی دارد. خصلت سیاسی بورژوازی وابسته نفی هرگونه دموکراسی است بنابراین مبارزه برای دموکراسی از مبارزه علیه امپریالیسم و بورژوازی وابسته تفکیک ناپذیر است" [کار (اقلیت) شماره ۶۷ بیست و چهارم تیرماه ۱۳۵۹]

بنابراین اقلیت وقتی که تحلیل از حاکمیت میداد و حاکمیت را بورژوائی میدانست که رسالتش حفظ و بازسازی پایه‌های مادی سلطه امپریالیسم یعنی سرمایه‌داری وابسته است، بر خصلت ارتجاعي و ضددمکراتیک آن نیز انگشت می‌گذاشت و ایضاً به روشنی بر ارتباط لاینفک مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه برای آزادی و دموکراسی تاکید مینمود. اقلیت مبارزات کارگران و سایر زحمتکشان را برای دستیابی به مطالبات خود و نیز مبارزه خلقهای تحت ستم جهت کسب حقوق دمکراتیک خود و بطور کلی مبارزه برای آزادیهای سیاسی و دموکراسی را جدا از مبارزه علیه امپریالیسم و پایگاه داخلی آن نمیدید و وقتی که از شما حضرات سؤال می‌شد حاکمیتی که اعتصابات و مبارزات کارگران را درهم میکوبد، به شوراها و واقعی یورش میبرد، حقوق دمکراتیک خلقهای کرد و ترکمن و ... را انکار میکند و جنبش حق‌طلبانه آنها را بطور قهرآمیز سرکوب میکند، نیروهای انقلابی را تحت فشار قرار داده و نشریات آنها را توقیف میکند، انقلابیون را دستگیر و زندانی میکند و غیره و غیره، چگونه میتواند ضدامپریالیست باشد؟ شما همصدا با همپالگه‌های توده‌ای‌تان بی‌آنکه ماهیت و خصلت اساسی امپریالیسم و بورژوازی وابسته را درک کرده و مضمون طبقاتی مبارزه ضدامپریالیستی را فهمیده باشید، زبان به توجیه اپورتونیستی این اقدامات سرکوبگرانه گشوده، از خلقهای تحت ستم و از کارگران و زحمتکشان می‌خواستید دست از مبارزه انقلابی جهت دستیابی به مطالبات و حقوق دمکراتیک خود بشویند و موجب تضعیف مبارزه ضدامپریالیستی نشوند! و گاه این مبارزات را حتی توطئه آمریکا هم می‌خواندید! اقلیت در همان موقع خطاب به شما چنین نوشت "عدم درک این مسئله یعنی پیوند مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم از جانب اپورتونیست‌ها، آنان را وامیدارد که مبارزه ضدامپریالیستی را از مبارزه برای دموکراسی جدا سازند و چنین وانمود کنند که گویا مبارزه توده‌های زحمتکش در راه دموکراسی و برای تحقق خواسته‌های دمکراتیک خویش در تقابل با مبارزه ضدامپریالیستی بوده و آنرا تضعیف میکند" [کار (اقلیت) شماره ۶۷ بیست و چهارم تیرماه ۱۳۵۹] همانطور که می‌بینیم بر خلاف ادعای آقای نگهدار و برخلاف راه و مشی اکثریت، اقلیت در تحلیل خود از حاکمیت بدرستی هم توجهش به رابطه آن با طبقات اجتماعی معطوف بود و هم خصلت سیاسی آنرا (که جدا از ماهیت طبقاتی‌اش نبود) و نحوه برخوردش با مسأله آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم را مد نظر قرار میداد. امروز ولو آنکه ۱۶ سال هم از آن بحث‌ها گذشته باشد، آقای نگهدار نمی‌تواند ماهیت این اختلافات را پرده پوشی کند بویژه آنکه تمامی تحولات بعدی و حمایت آشکار اکثریت از

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۹

دوران انترناسیونال اول کمون پاریس

۲- از اعلام جمهوری تا تشکیل کمون

به محض اعلام جمهوری در فرانسه، فدراسیون اطلاق سندیکاهای کارگری و سران بخشهای انترناسیونال در پاریس، یک اجلاس مشترک تشکیل دادند تا اوضاع را مورد بررسی قرار داده و مطالبات کارگران را در برابر حکومت موقت قرار دهند. آنها با توجه به مجموع اوضاع و این واقعیت که طبقه کارگر هنوز در وضعیتی نبود که قدرت را به دست بگیرد، تصمیم گرفتند با حکومت موقت در مورد مطالبات کارگران به گفتگو بپردازند. لذا اجلاس مشترک یک هیئت هفت نفره را تعیین نمود تا با یکی از اعضای دولت موقت موسوم به کامبتا که به تازگی از زندان آزاد شده و به داشتن تمایلات دمکراتیک معروف بود، ملاقات کنند و خواستار اجرای مطالبات کارگران به شرح زیر گردند:

انتخابات شورای شهرداری

تسلیح فوری گارد ملی،

انحلال فوری پرفکتور پلیس و انتقال وظائف آن به شوراهای شهرداری

بخش،

لغو قوانین اضطراری علیه مطبوعات و اجتماعات،

آزادی زندانیان سیاسی و غیره (۴۸)

این ملاقات انجام گرفت، اما از این مذاکرات نتیجه ای در جهت تحقق مطالبات کارگران به دست نیامد. البته طبیعی هم بود که از مذاکره با حکومت موقت بورژوازی چیزی عاید کارگران نشود و مطالبات آنها متحقق نگردد، مع هذا اهمیت طرح این مطالبات در این بود، که از این پس آنها به پرچم مبارزه کارگران تبدیل میشدند. اجلاس مشترک دو تشکل مهم کارگری همچنین تصمیم گرفت که در هر یک از بیست بخش پاریس کمیته هائی به نام کمیته های مراقبت ایجاد شود. این اقدام، که بیانگر ابتکار عمل از سوی کارگران برای مقابله با اقدامات ارتجاعی بورژوازی بود، تا بدان حد حائز اهمیت بود که به زودی به یکی از وظائف اساسی بین الملل در پاریس تبدیل گردید. و شورای فدرال پاریس طی بخش نامه ای خطاب به بخشهای منطقه ای تشکیل کمیته های مراقبت را وظیفه اساسی اعضای بین الملل اعلام نمود. کمیته های مراقبت از نظر ترکیب طبقاتی از کارگران، روشنفکران، پیشه وران و کارمندان جزء تشکیل شده بودند.

به دنبال این تحولات در ۹ سپتامبر ۱۸۷۰، خبر تشکیل کمیته مرکزی ۲۰ بخش منتشر گردید که در مبارزات آتی پرولتاریای پاریس علیه طبقات حاکمه ارتجاعی نقش مهمی ایفا می نماید.

تشکیل کمیته مرکزی ۲۰ بخش نیز جلوه دیگری از ابتکار عمل توده ای بود. مردم از طریق میتینگ هائی که در محلات و خیابانها تشکیل میدادند، نامزدهائی را برای عضویت در کمیته های بخش و کمیته مرکزی معرفی میکردند و از میان این نامزدها، اعضای کمیته های بخش و کمیته مرکزی ۲۰ بخش با انتخاب مستقیم خود مردم برگزیده میشدند. چند روز پس از آن که خبر تشکیل کمیته مرکزی ۲۰ بخش منتشر گردید، در ۱۵ سپتامبر، پوستری بر دیوارهای پاریس پدیدار گردید که بعنوان نخستین پوستر سرخ شناخته شده است. در این پوستر، هدف کمیته مرکزی «دفاع از میهن و جمهوری» اعلام شده بود و مطالباتی را مطرح میساخت که مهم ترین آنها، الغاء پلیس و انتقال وظائف آن به گارد ملی، تسلیح عمومی خلق، انتخابی شدن کلیه مناصب و مقامات، و مصادره انبارهای آذوقه و مسکن ثروتمندان برای تامین نیازمندیهای جمعیت بود. (۴۹)

در پی طرح این مطالبات، کارگران شدیداً دولت را تحت فشار قرار دادند تا آنها را مسلح کند. دولت که زیر فشار توده ای قرار گرفته بود،

ناگزیر شد گردانهای جدید گارد ملی را در پاریس تشکیل دهد و بر ۶۰ گردان متشکل از جریانان بورژوازی که از دوران ناپلئون سوم باقی مانده بودند بیافزایند.

گردانهای جدید گارد ملی که به زودی تعدادشان به ۱۹۴ گردان با حدود ۲۰۰۰۰ عضو رسید، از کارگران و زحمتکشان تشکیل میشدند، مع هذا نیروی عمده آنها را کارگران تشکیل میدادند.

با برگزاری انتخابات فرماندهان گارد ملی که متعاقب تشکیل گردانهای جدید صورت گرفت، تعدادی از رهبران طبقه کارگر بعنوان فرماندهان گردانهای گارد ملی انتخاب شدند و بدین طریق بر نقش و موقعیت نیروهای انقلابی افزوده شد. علاوه بر این به منظور نظارت بر کار فرماندهان و پیشبرد دمکراتیک امور، شوراهائی در گردانهای گارد ملی تشکیل گردید. این شوراها که کار فرماندهان را تحت کنترل و نظارت دقیق قرار داده بود، به شدت نگرانی دولت بورژوازی را برانگیخت. دولت تلاش زیادی مبذول داشت تا شاید بتواند قدرت این شوراها را محدود سازد، اما نه تنها در نهایت نتیجه ای نگرفت بلکه بالعکس رشد و قدرت نیروهای پرولتاری در واحدهای نظامی تا بدانجا رسید که مدتی بعد کمیته مرکزی گارد ملی با ۲۵ عضو انتخاب گردید که با انوریتته ترین ارگان رهبری توده ای محسوب میشد و در جای خود به جریان شکل گیری و نقش آن در برپائی کمون خواهیم پرداخت.

بهررو با محاصره پاریس که از ۱۹ سپتامبر آغاز و حدوداً ۴ ماه به طول انجامید، اوضاع بحرانی تر میشود و روزبروز بدامنه و شدت درگیری میان کارگران و زحمتکشان و حکومت افزوده میگردد. وقتیکه محاصره آغاز شد، توده مردم انتظار داشتند که حکومت موقت یا بدان گونه که خود ادعا میکرد، حکومت دفاع ملی، دست به یکرشته اقدامات جدی علیه پروسسی ها بزند. اما حکومت موقت بورژوازی که از کارگران بیش از اشغالگران پروسسی واهمه داشت نه تنها هیچ اقدامی برای عقب راندن آنها انجام نداد بلکه کاری هم برای کاستن از فشارهای اقتصادی و مادی که در شرایط جنگ و محاصره بردوش کارگران قرار داشت، نکرد. از اینرو دم به دم وضعیت مادی و معیشتی کارگران وخیم تر گردید. لذا کارگران خود ابتکار عمل را به دست گرفتند. از امور مربوط به توزیع خواروبار و مواد غذایی گرفته تا سرپرستی خانواده های سربازان، تامین مسکن برای پناهندگان و خلاصه کلام انجام مجموعه ای از وظائف اقتصادی و اداری را خود توده ها برعهده گرفتند. کارگران همچنین خواستار اقدامات موثر و جدی از سوی دولت به منظور مبارزه با قحطی و کمبود مواد غذایی بودند. در راستای همین خواست زحمتکشان، کمیته مرکزی ۲۰ بخش خواستار جیره بندی مواد غذایی گردید. بعداً این مطالبه به خواست جیره مساوی و مجانی برای همه شهروندان در دوران جنگ تبدیل گردید. مع هذا دولت به انحاء مختلف از انجام اقدامات موثر برای مبارزه با کمبود و قحطی طفره میرفت و تنها در ماه اکتبر بود که زیر فشار مبارزه کارگران، به شهرداران بخشها اجازه داد کارت جیره بندی گوشت صادر کنند. ماشاات، سازشکاری و تسلیم طلبی دولت خیانت ملی در برابر اشغالگران و خودداری این دولت از انجام اقدامات جدی به نفع زحمتکشان به ویژه در زمینه تامین آذوقه و مواد غذایی، رشد و گسترش فقر، بیکاری و فلاکت و بدبختی توده مردم، منجر به رشد روزافزون ناراضیاتی و اعتراض در میان کارگران و زحمتکشان گردید. در ماه سپتامبر یکرشته تظاهرات در پاریس به وقوع پیوست و در جریان تظاهرات، راهپیمائی ها و گردهم آئی های روزهای ۲۰،

کارگران، تداعی کننده کمون پاریس در دوران انقلاب کبیر فرانسه بود که ارکان دیکتاتوری انقلابی توده زحمتکش و تهیدست محسوب میشد. کارگران فرانسه خاطره کمون پاریس و دست آوردهای آن را در خاطره تاریخی خود حفظ کرده بودند. از اینرو در مبارزه علیه ستمگران، استقرار قدرت زحمتکشان را با استقرار کمون بعنوان ارکان دیکتاتوری انقلابی مرتبط میدانستند. اما گذشته از این واقعیت، شعار کمون از جنبه دیگری نیز برای کارگران فرانسه حائز اهمیت بود. انقلاب فوریه ۱۸۴۸ گسترش حق رای را به حیطه انتخابات شهرداریها نیز بسط داده بود و ایده خود مختاری و فرمانروایی شهروندان را بر شهر خود جا انداخته بود. معهذ پس از سرکوب قیام ژوئن پرتاریای پاریس، بورژوازی با فرمان سوم ژوئیه، این حق دمکراتیک مردم را از آنها سلب نمود. لذا مقامات شهرداری دیگر منتخب مردم نبودند بلکه وابسته به حکومت شدند. وضعی که در دوران ناپلئون سوم نیز حاکم بود. در عین حال، در این دوران دو شهر مهم فرانسه یعنی پاریس و لیون مطلقاً از هر گونه خودمختاری محروم شده و تحت نظارت مستقیم پرفکتور پلیس قرار گرفته بودند. پاریس با جمعیت دو میلیونی اش به ۲۰ بخش تقسیم شده بود و در راس هر بخش شهرداری قرار داشت که توسط حکومت گماشته شده بود. (۵۲) این وضع موجب ناخرسندی مردم بود، لذا پس از شکست انقلاب ۱۸۴۸، مردم در مبارزات دمکراتیک خود همواره مساله انتخابی شدن شوراهای شهرداری و الغاء وضع ویژه برای پاریس و لیون را بعنوان یکی از مطالبات برجسته خود مطرح میکردند.

جریانات سیاسی مختلف نیز که در آن زمان بویژه در میان کارگران فعالیت داشتند، برغم درک های متفاوتی که از کمون، نقش و اهمیت آن داشتند، در گسترش ایده کمون و طرح آن بعنوان یک شعار کارگری موثر بودند. کمون در سیستم فکری پرودونیستها، واحد نخستین سیستم اجتماعی آینده بود. آنها خواهان استقرار کمون هائی کاملاً خودمختار بودند. البته با همین درک از کمون و نگرش پرودونیسم نسبت به مبارزه سیاسی بود که آنها برای کمون پاریس، وظائفی صرفاً در حد وظائف مربوط به شهرداری را قائل بودند و با همین درک بود که کمیته مرکزی ۲۰ بخش که در آغاز بیشتر تحت تأثیر و نفوذ گرایش پرودونیستی قرار داشت، در بیانیه اکتبر خود اعلام میکرد که «کمون نمیتواند ادعای شرکت در قدرت دولت را داشته باشد و نیز مجاز نیست بر تصمیمات و اعمال قدرت مرکزی نظارت بنماید. لیکن در موردی که دولت بخواهد به آزادی مردم پاریس تجاوز کند، کمون حق دارد در برابر او مقاومت بنماید.» (۵۳)

برخلاف پرودونیستها، نئوزاکوبنها فعالیت های کمون را در چارچوب امور شهرداری محدود نمیکردند و معتقد بودند که «کمون باید وظائف دولت را نیز برعهده بگیرد». بلانکیستها کمون را وسیله مبارزه با حکومت میدانستند «کمون انقلاب است که خودکامگان را می لرزاند و تاج و تخت ها را واژگون میسازد. کمون نجات فرانسه و جمهوری است.» (۵۴) لذا تحت تأثیر مجموعه ای از عوامل و شرایط تاریخی و مشخصی و نیز گرایشات سوسیالیستی، کارگران کمون را نه فقط پاسخگوی نیازهای فوری بلکه اهداف و آرزوهای بلند مدت، دیرینه و اساسی خود میدانستند و برای آن مبارزه میکردند، لذا کارگران کمون را نظامی میدانستند که در آن انجمنهای کارگری باید عهده دار اداره امور کشور باشند. با همین نگرش بود که توده کارگر شعار کمون را سر میداد، برای آن مبارزه میکرد و سرانجام آنرا مستقر ساخت.

به هرحال در ۲۰ سپتامبر در اجتماع ۲۲۰ نماینده انجمن های نظارت، ماده کمون با اکثریت آراء به تصویب رسید. در جریان توسعه و گسترش مبارزه طبقاتی، کم کم توهمانی که در مورد تشکیل کمون با کمک و همراهی دولت در میان بخشهایی از کارگران وجود داشت زائل گردید. و بیش از پیش نگرش بلانکیستها مقبولیت یافت که معتقد بودند کمون را تنها به شیوه ای انقلابی میتوان ایجاد کرد.

در پنجم اکتبر، پنج گردان گارد ملی بل ویل به رهبری فلوران بلانکیست دست به تظاهرات زدند و خواستار انجام اقدامات جدی علیه آلمان ها و انتخابات فوری کمون شدند.

۲۲، ۲۵ و ۲۶ سپتامبر، کارگران خواهان انجام اقدامات فوری و جدی علیه تجاوزکاران و اشغالگران پروسی، تشکیل کمون ملی شدن صنایعی گشتند که با جنگ مرتبط بودند. از جمله این که در ۲۶ سپتامبر اجتماعی با حدود سه هزار تن در بل ویل تشکیل گردید. در این گروه آنی، کارگران، سرمایه داری به نام کودیو را که مالک تعدادی کارگاه کفاشی بود و کنتراتیچی کفش نظامیان فرانسه نیز بود، متهم به استثمار و حشیانه کارگران، اخلاص و کارشکنی در امر دفاع نمودند و خواهان دستگیری وی و مصادره کارگاههای وی شدند. اجتماعات کارگری دیگری نیز خواستار مصادره و ملی کردن صنایع جنگی شدند. (۵۰)

به موازات رشد و گسترش مبارزات سیاسی، مراکز و تشکلهای سیاسی نیز توسعه یافتند. از جمله باشگاههای سیاسی که در واقع کانون های تشکل و آموزش سیاسی بودند، گسترش یافتند. اکثریت این باشگاهها که تعداد آنها به حدود ۴۰ میرسید تحت نفوذ و نظارت بلانکیستها، نئوزاکوبین ها و حوزه های انترناسیونال قرار داشتند.

حکومت بورژوائی در برابر این تشکل های سیاسی نیز مانع ایجاد نمیکرد و میکوشید آنها را که وابسته به جریان انقلابی و مترقی بودند، سرکوب و متلاشی سازد. گاردهای سیار حکومت به این باشگاهها یورش میبردند، انقلابیون را بازداشت و امکانات آنها را غارت میکردند.

به رغم تمام این فشارها و سرکوبهای حکومت، مبارزه سیاسی کارگران و زحمتکشان روزبروز اعتلاء بیشتری مییافت و توده های کارگر بیش از پیش ابتکار عمل را به دست میگرفتند.

انجمن های نظارت «برفعالیت های مقامات رسمی نظارت مینمودند و حتی گاهی جای آن مقامات را نیز میگرفتند.» اعلامیه مشعر برتشکیل انجمن نظارت بخش هیجدهم چنین بیان داشته بود: «این انجمن در واقع نطفه تاسیس حوزه هاست که آن خود پایه اساسی جمهوری دمکراتیک است.» انجمن مذکور معتقد بود که وظائف عبارتند از «سازمان دادن به امر دفاع و تأمین امنیت و حل مشکل غذا و مسکن و مبارزه با سوء استفاده های دولت از قدرت و حمایت از جمهوری. انجمنها گاهی وظائف پلیسی را نیز برعهده میگرفتند، بازجویی هائی انجام میدادند و دشمنان جمهوری را توقیف میکردند.» (۵۱)

ابتکار عمل انقلابی توده ها و رشد گرایشات رادیکال بویژه خود را در جریان انتخابات انجمنهای گارد ملی در اکتبر نشان داد. کارگران نقش و نفوذ بیشتری در انجمنها پیدا کردند و انجمنها نقش مهم تری در انجام وظائف فرماندهی، نظامی و اداری برعهده گرفتند. همین امر چنان مایه نگرانی دولت گردید که تشکیل کردانهای کارگران را ممنوع نمود و فشار روزافزونی را برای محدود ساختن قدرت شوراها یا به عبارت دقیق تر انجمن های گردانهای گارد ملی سازمان داد.

در مجموع در این مرحله علیرغم اینکه اتحادیه های کارگری به علت بحران و ازهم گسیختگی اقتصادی و تجهیز کارگران برای جنگ تضعیف شده بودند، و در عوض تشکلهای سیاسی تقویت شده و رشد کرده بودند، معهذ در همین مرحله نیز برخی تشکلهای صنفی جدید بوجود آمدند که مهمترین آنها تشکلهای صنفی زنان کارگر بود. زنان کارگری که در کارگاههای تعاونی خیاطی کار میکردند و برای ارتش و پرسنل آن اونیفورم و لباس زیر میدوختند، سازمانهای کارگری مختص خود را ایجاد نمودند. در همین مرحله انجمن زنان پرستار نیز تشکیل گردید.

درماه اکتبر بازهم برمیزان ناراضیاتی و مخالفت کارگران با حکومت افزوده شد و در روزهای پنجم و هیجدهم اکتبر تظاهراتی در پاریس صورت گرفت. توده هائی که در این تظاهرات شرکت داشتند، خواهان برقراری فوری کمون بودند.

اما طرح این شعار از چه رو بود و چه اهمیت و معنائی برای کارگران داشت؟

در حقیقت به لحاظ تاریخی و تجربی، قبل از هرچیز کمون برای

دست ارتجاع از جان...♦♦♦

به اوست. آزادی بیان و عقیده خلاف شرع و اسلام است، آزادی مطبوعات خلاف شرع است و اسلام آنرا بر نمی‌تابد، آزادی تشکل خلاف شرع و اسلام است در يك كلام آزادی با اسلام و حکومت اسلامی که پاسدار و حامی بندگی و بردگی است در یکجا جمع نمی‌شود و با منافع ارتجاع حاکم در تضاد است. اسلام و حکومت اسلامی نمی‌تواند بپذیرد که نویسندگان و شعرا و هنرمندان ولو بطور نسبی هم که شده بطور آزادانه عقاید و نظرات خویش را انتشار دهند و به خلق آثار فرهنگی و هنری بپردازند. در همان مراسم افتتاح هفته کتاب آقای رفسنجانی که امید اپوزیسیون سوسیال "لیبرال" و جهوریخواه محسوب می‌شد او یا هنوز میشود! ضمن تأکید بر سخنان خامنه‌ای و اینکه دولت بایستی مضمون این سخنان را محور سیاستهای خود قرار دهد، ضدیت آشکار خود با آزادی مطبوعات را در يك جمله خلاصه کرده و چنین گفت "معلوم است که نمی‌پذیریم هر کسی هر مطلبی دلش خواست بنویسد"

چند روز پس از سخنان خامنه‌ای و رفسنجانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز که مجری مستقیم پیشبرد این فرامین و سیاست‌هاست و تیغ سانسورش صدای همه روشنفکران مترقی و حتی گردانندگان مطبوعات خودی را نیز درآورده است، بی‌اعتنا به این اعتراض‌ها و مسائل میگوید "میزی کتاب پس از انقلاب افت و خیزهایی داشته است. هم اکنون این مسئله با جدیت تمام ادامه دارد و آه فغان عده‌ای هم به هوست" او اضافه میکند "عمده مشکل اینست که ناشران نمیدانند خط قرمز کجاست" [سلام ۱۴ آبان ۷۵] همین آقای وزیر اسلامی به روزنامه‌نگاران نیز هشدار میدهد که به معیارهای رژیم پایبند بمانند و از روزنامه‌نگاری "غیراخلاقی" بپرهیزد. او میگوید "روزنامه‌نگار اخلاقی با توجه به پایبندی معیارها برخلاف روزنامه‌نگار غیراخلاقی به دام غوغاسالاری و جنجال‌آفرینی برای جلب توجه بنا حق دیگران و ایجاد جاذبه‌های تصنعی دروغین نمی‌افتد... روزنامه‌نگار اخلاقی، یعنی حق‌نگاری و غیراخلاقی آن یعنی خودنگاری با محمل مسائل اجتماعی" [رسالت ۲۰ آبان ۷۵]

بنابراین روزنامه‌نگاران و نویسندگان و دست‌اندرکاران کتاب و مطبوعات، طبق دستورالعمل آقای وزیر راهی جز این ندارند که معیارها و "اخلاق" اسلامی را تماما رعایت کنند، در چارچوبهای دلخواه نظام و مجریان آن عمل کنند و گرد مسائل اجتماعی هم بچرخند. علاوه بر این‌ها، این موضوع را هم باید بدانند که دستگاه سانسور و تفتیش تعطیل خواهد شد. وزارت ارشاد برای همین درست شده است و برای رعایت خط قرمزهای نظام اسلامی، به سانسور و میزبانی با "جدیت تمام" ادامه خواهد داد.

مجموعه این سخنان نه فقط یکبار دیگر ماهیت ارتجاعی و ضددمکراتیک اسلام و حکومت اسلامی را که پیشیزی برای آراء و نظر مردم ارزش قائل نیست مدلل می‌سازد، بلکه همچنین بار دیگر اینموضوع را نیز باثبات میرساند - و این درخور توجه کسانی بایستی باشد که خواهان انتخابات آزاد و امثال آن در این نظام‌اند - که این حکومت در برابر آزادیهای سیاسی منجمله آزادی بیان، عقیده و مطبوعات و انتشارات ذره‌ای کوتاه نمی‌آید و نه فقط کوتاه نمی‌آید، بلکه در تحدید هر چه بیشتر این مقولات بر شدت زور و سرکوب خود نیز افزوده است. اوضاع بغایت اسفبار انتشار کتاب و مطبوعات، تعقیب و پی‌کرد نویسندگان و روشنفکران انقلابی و مترقی نیز گویای همین واقعیت است. برغم تبلیغات مکرر رژیم ازجمله تبلیغاتش در زمینه برگزاری هفته کتاب، بازار کتاب حتی به اعتراف وزیر ارشاد رژیم راکد است. تیراژ کتابها، نشریات و روزنامه‌ها بسیار پائین است در زمینه اوضاع اسفبار مطبوعات و نشر کتاب همانطور که معاون وزیر ارشاد هم اعتراف نمود، کفایت اشاره شود مصرف سرانه کاغذ چاپ و نشر روزنامه و کتاب در ایران بسیار پائین و ۴ برابر کمتر از متوسط آن در سطح جهان است. این رقم در ایران ۲/۲ کیلوگرم و متوسط آن در سطح جهان ۱۲/۲ کیلوگرم است. [رسالت ۲۲ آبان ۷۵]

نظام ذاتا ارتجاعی، ذاتا سرکوبگر است

در حکومت اسلامی، حکومتی که در آن دین و دولت آشکارا با هم تلفیق شده است، حکومتی که بنیادش بر ناآگاهی است و پاسدار جهل و خرافه و نظام استثماراری است. اوضاع نمی‌توانسته است و نمی‌تواند غیر از این باشد. ارتجاع اسلامی نتوانسته و نمی‌تواند آزادی عقیده و بیان و مطبوعات را ولو بمیزان بسیار ناچیز تحمل نماید. حکومت اسلامی از آنجا که خود حکومت توطئه و توطئه‌گران است، نویسندگان، شعرا، روزنامه‌نگاران و روشنفکران مترقی را نیز به چشم توطئه‌گر نگاه میکند و در کار و فعالیت این اقشار اصل را بر توطئه‌گری آنها قرار میدهد آنگاه به توطئه متوسل می‌شود تا آنان را از سر راه خود کنار زند و در این راه از ابزارهای مختلفی از هیأت‌های میزبانی و سانسور گرفته تا گروه‌های فشار و نیروهای اطلاعاتی و حراستی و باندهای سیاه نیز سود می‌جوید. دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم هم اکنون نیز بر تبلیغات مسموم خود علیه این اقشار به شدت افزوده‌اند، آنان را "خانن"، "جاسوس"، "قلم‌بزد" و غیره می‌نامند تا زمینه دست‌اندازیهای هر چه بیشتری را بر جان آنان فراهم کنند. شعرا، نویسندگان و سایر روشنفکران مترقی و انقلابی در شرایط کنونی از هیچگونه امنیتی برخوردار نمی‌باشند. بسیاری از آنان تحت پیگرد و در معرض حبس و شکنجه و زندان‌اند. حکومت اسلامی حتی از اعدام و سر به نیست کردن آنها

پروانی بخود راه نمی‌دهد. هنوز مدت زیادی از دستگیری و بازداشت ۱۲ تن از نویسندگان در تاریخ ۲۵ شهریور که به قید ممنوعیت فعالیت از حبس رها شده بودند نگذشته بود که فرج سرکوهی سردبیر مجله آدینه در تاریخ ۱۲ آبان ماه از فرودگاه مهرآباد تهران ربوده شد و یکی دیگر از نویسندگان بنام غفار حسینی بطرز اسرارآمیزی در خانه خود جان باخت که این هر دو از جمله همان ۱۲ نفر بازداشت شدگان بوده‌اند. اوائل هفته دوم آذرماه نیز خبر رسید که محمد حسین طهماسب‌پور(میرزا) که قصد داشت برای شرکت در کنفرانس اول بزرگداشت فضولی شاعر آذری به باکو سفر کند، پس از ورود به سالن ترانزیت فرودگاه مهرآباد ناپدید شده است. هم اکنون جان این دستگیرشدگان و ناپدیدشدگان در معرض خطر جدی است. سایر نویسندگان و شعرا و روشنفکران انقلابی و مترقی نیز در معرض خطر دستگیری و بازداشت و اقدامات تروریستی حکومت اسلامی و باندهای سیاه وابسته به آن قرار دارند. روشن است که هرگونه اتفاقی چه برای افراد ربوده شده و چه سایر کسانی که تحت تعقیب و پیگرد قرار دارند بیفتد، مسنولیتش با جمهوری اسلامی است. وظیفه همه نیروهای دمکرات و انقلابی است که نسبت به اقدامات سرکوبگرانه و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی و نقض حقوق دمکراتیک مردم به اعتراض برخیزند و خواهان رهائی فوری دستگیرشدگان گردند.

ما کلیه اقدامات سرکوبگرانه رژیم را چه در زمینه تحدید بیش از پیش آزادیهای سیاسی و تشدید جو خفقان و سانسور و چه در زمینه پیگرد و بازداشت نویسندگان و روشنفکران مترقی و انقلابی قویا محکوم نموده و خواهان رهائی فوری آنان هستیم. ما همچنین خواهان مداخله فوری مراجع حقوقی و بین‌المللی برای تضمین امنیت جانی ربوده‌شدگان و سایر روشنفکران و دست‌اندرکاران مطبوعاتی هستیم. دست ارتجاع اسلامی از جان نویسندگان و روشنفکران کوتاه!

جمهوری اسلامی با ♦♦♦

بشر بار دیگر حکومت اسلامی را بخاطر نقض حقوق انسانی محکوم نمود و بازم یک نهاد بین‌المللی براین حقیقت صحنه گذاشت که در ایران رژیمی برسر کار است که ابتدائی‌ترین حقوق مردم را لگدمال کرده است.

اخباری از ایران

اجتماعی مواجه هستند... کارفرمایان بنا به میل خود با تأخیر چند ماهه اقدام به ارائه لیست اسامی کارگران برای تمدید دفترچه‌های تأمین اجتماعی می‌نمایند و در مواردی نیز لیست اسامی کارگران را ارائه نمی‌دهند.

حزب الله سوم مجلس و انتخابات ریاست جمهوری

روز ۱۵ آبان یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع خبر داد که «نمایندگان مستقل مجلس» تصمیم گرفته‌اند برای حضور در صحنه مجلس از «نام خوب حزب‌الله» برخوردار گردند! وی اعلام کرد که این دسته از نمایندگان نام «جامعه حزب‌الله مجلس» را برای خود انتخاب کرده‌اند. گفتنی است که پیش از این دو دسته دیگر یعنی طرفداران جناح جامعه روحانیت تحت عنوان «حزب‌الله مجلس» و طرفداران مجمع روحانیون و مؤتلفین آن تحت عنوان «مجمع حزب‌الله» در مجلس اعلام موجودیت کرده بودند. این نماینده ضمن اعلام خبر تشکیل سومین حزب‌الله در مجلس چنین عنوان کرد که آنان تصمیم گرفته‌اند منسجم‌تر گشته و برای انتخابات ریاست جمهوری وارد صحنه شوند. نامبرده شعارهای اصلی «جامعه حزب‌الله مجلس» را چنین فرمول‌بندی کرد، اطاعت و تبعیت از مقام عظمای ولایت، وحدت، حفظ ارزشهای اسلامی و سازندگی.

کارگر ۱۸ ساله در زیر خروارها شن مدفون شد

عصر روز شنبه ۲۶ آبان، حسین رحمتی کارگر ۱۸ ساله درحالیکه بر روی سیلوی یک کارگاه سنگشکن واقع در شهرک اکباتان مشغول بکار بود، بر اثر خالی شدن ناگهانی شن و ماسه از زیر پایش، به داخل سیلوی سنگشکن افتاد و زیر خروارها شن و خاک مدفون شد. پس از تخلیه سیلو از شن و خاک، کارگر جوان مزبور که بشدت زخمی شده و آسیب دیده بود به بیمارستان منتقل گردید. هر روزه ده‌ها و صدها تن از کارگران در اثر نایمنی شرایط و محیط کار در گوشه و کنار کشور مصدوم می‌شوند و یا جان خود را از دست داده و قربانی سودپرستی سرمایه‌داران می‌گردند. کارگر ۱۸ ساله، حسین رحمتی، یکی از این قربانیان بی‌شمار است.

کمبود سوخت

کمبود سوخت در آستانه فصل سرما، بخش زیادی از مردم را بویژه در مناطق دور دست و سردسیر با مشکل روبرو ساخته است. معه‌ذا این مساله صرفاً به مناطق دوردست و صعب‌العبور محدود و خلاصه نمی‌شود. مردم حتی در تهران نیز با این مشکل روبرو هستند. بسیاری از مردم مناطق زحمت‌کش‌نشین تهران، از جمله اهالی ساکن یاق‌آباد و اطراف آن در ظرف نیمه دوم آبان ماه چندین بار نسبت به عدم توزیع نفت اعتراض کرده‌اند.



مردم در انتظار دریافت کپسول گاز

یکی از ساکنین منطقه ۱۲ میگوید هر وقت به شعبه . . . مراجعه می‌کنیم می‌گوید نفت نداریم، در صورتیکه مشاهده شده نفت را بطور آزاد لیتری ۷ تومان در جاهای دیگر بفروش می‌رسانند. سوی نفت، کمبود گاز مایع و عدم توزیع آن هم در تهران و هم در سایر شهرستانها بر مشکلات بی‌شمار مردم افزوده است. آنان برای دریافت کپسول گاز بعد از ساعت‌ها معطلی در صف‌ها، دست خالی به خانه‌هایشان برمیگردند. یکی از اهالی سمنان بنام قدس که در صف دریافت کپسول گاز ایستاده است می‌گوید برغم پرداخت حق اشتراک برای دریافت گاز در منزل، مجبورم از اداره مرخصی بگیرم و در صف دریافت کپسول بایستم. خانم خانه‌داری در خیابان شهید احمدی منطقه ۱۷ تهران می‌گوید: کپسول‌های گاز ما خالی است و هنوز موفق به پر کردن آن نشده‌ایم. رضائی یکی از ساکنان شهرک ولی‌عصر در جاده ساوه می‌گوید: کمبود گاز مایع مشکل همیشگی اهالی این شهرک است. حسین عزیزی یکی از ساکنین منطقه ۵ در غرب تهران می‌گوید «چند روزی است که کپسول گاز مایع در غرب تهران یافت نمی‌شود و این مساله باعث آن شده که عده زیادی از مردم برای گرفتن سیلندر در میادین میوه و تره‌بار معطل شوند» گفتنی است که توزیع کنندگان از مساله کمبود گاز مایع و نارسائی‌های آشکار در توزیع آن استفاده کرده و کپسول گاز مایع را تا چندین برابر نرخ معمول بفروش می‌رسانند. کمبود سوخت آنهم در کشوری که بر روی دریائی از نفت و گاز خوابیده است، قبل از هرچیز حاکی از بی‌لیاقتی رژیستی است که سران و دست‌اندرکاران آن جز به غارت و چپاول و پرکردن جیب‌های خود به چیز دیگری نمی‌اندیشند.

دفتر مرکزی انجمن اسلامی تخریب شد

در آستانه برگزاری سمیناری از سوی انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های اصفهان و علوم پزشکی اصفهان، دفتر مرکزی این انجمن تخریب شد. انجمن یاد شده طی صدور بیانیه‌ای نسبت به

تخریب این دفتر اعتراض نموده و آنرا به گروه‌های فشار که می‌خواهند نیروهای «مخلص» را منزوی کنند نسبت داده‌اند. در این بیانیه از جمله گفته شده است «حرکت‌های پیدا و پنهانی برای منزوی کردن نیروهای متعهد و مخلص به راه افتاده‌اند که همواره سنگ پیروی از ولایت و رهبری را به سینه می‌زنند» در این بیانیه همچنین سکوت مقامات دولتی در برابر «جریان‌های خرنده‌ای» که می‌خواهند تشکل‌های دانشجویی را حذف و یا استقلال آنها را بگیرند، محکوم شده و گفته شده است با وجود آنکه ۴۰ روز از تخریب این دفتر می‌گذرد، هیچگونه نامه و یا اطلاعی از سوی مسئولین دانشگاه به این انجمن داده نشده و به هیچیک از نامه‌های آنها در رابطه با رسیدگی به این مسئله و واگذاری محلی جهت استقرار دفتر یادشده و تخلیه محل سابق پاسخی داده نشده است. در بیانیه عنوان شده که برغم این مسائل انجمن اسلامی سمینار خود را برگزار خواهد کرد.

مناقشات میان انجمن‌های اسلامی که خود در سرکوب و اخراج دانشجویان و در تخریب و تعطیل مراکز و دفاتر دانشجویی نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند و سایر دسته‌جات حزب‌اللهی و در اینجا انصار حزب‌الله، قبل از هر چیز نشانه‌ای از تشدید اختلافات درونی باندهای حکومتی و نیز تشدید جو خفقان و سرکوب در دانشگاه‌ها را به نمایش می‌گذارد.

ترینال بجای خوابگاه

۵۰ تن از دانشجویان مجتمع آموزش عالی کهگیلویه و بویراحمد با ارسال نامه‌ای به مطبوعات، نسبت به عدم امکانات آموزش و رفاهی این مجتمع شدیداً اعتراض نموده و خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند. دانشجویان خواستار آن شده‌اند که قبل از شروع فصل یخبندان از سوی مسئولین این مجتمع برای خوابگاه دانشجویی چاره‌ای اندیشیده شود. در حال حاضر تعداد کثیری از دانشجویان بدلیل نداشتن خوابگاه همچنان سرگردان و بلا تکلیف‌اند و شبها را در مسافرخانه‌ها، مساجد و ترینال‌ها می‌گذرانند!

تجمع اعتراضی دانشجویان

بیش از ۲۰۰ تن از دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، روز دوشنبه ۲۸ آبان ماه، با تجمع در برابر در اصلی این دانشگاه واقع در خیابان دماوند، نسبت به اعلام تعطیل ده روزه دانشکده از سوی مسئولین اعتراض نمودند. تعطیل دانشکده که ظاهراً بعلت تعمیرات ساختمانی صورت گرفته است آنهم زمانی که هنوز دو ماه از شروع سال تحصیلی نگذشته است شدیداً مورد اعتراض دانشجویان است. گفتنی است که این دانشکده با یکماه تأخیر نسبت به سایر دانشکده‌ها فعالیت خود را آغاز کرده بود و اکنون در وسط ترم تحصیلی تعطیل اعلام شده است. دانشجویان در تجمع خود نسبت به عدم برنامه‌ریزی مسئولین، عدم امکانات رفاهی و تحصیلی اعتراض نمودند.

اخبار کارگری جهان

سایر کشورهای اروپایی، به تعطیل کشاند. با توقف بیش از ۵۰ هزار کامیون در نقاط مختلف این کشور، راههای ورودی به فرانسه مسدود شدند. سرانجام روز ۲۸ نوامبر اتحادیه کارفرمایان مجبور به عقب‌نشینی شده و به خواسته‌های اعتصابیون مبنی بر کاهش سن بازنشستگی و احتساب زمان انتظار برای بارگیری جزء زمان کار تن دادند. در زمینه افزایش دستمزدها هنوز توافقی میان طرفین حاصل نشده است، در حالیکه اعتصابیون خواستار ۱۰ درصد اضافه دستمزد هستند، کارفرمایان ۱ درصد افزایش را پیشنهاد میکنند.

بولیوی - روز ۱۲ نوامبر به دعوت کنفدراسیون کارگران بولیوی، هزاران نفر از کارگران شرکت برق، حمل و نقل، مخابرات و معادن دست به اعتصاب یک روزه زدند. اعتصابیون خواستار توقف واگذاری صندوق‌های بازنشستگی به بخش خصوصی شدند.

دانمارک - روز ۲۵ نوامبر بیش از ۲ هزار نفر از رانندگان حمل و نقل بین‌المللی، در اعتراض به سیاست‌های مالیاتی دولت دانمارک، دست از کار کشیدند. اعتصابیون راههای ورودی زمینی و آبی به دانمارک را در ۱۸ نقطه مسدود نموده و اعلام کردند تا تحقق مطالباتشان از ورود کامیونهای حامل کالا به این کشور جلوگیری خواهند نمود. سرانجام پس از ۲ روز، دولت دانمارک با کاهش بخشی از مالیات رانندگان توافق نمود و وعده داد در آینده نزدیک، خواسته‌های اعتصابیون را بررسی نماید.

فرانسه - رانندگان اتوبوسهای شهری "نیس" به فراخوان ت.ژ.ت.، CFDT، FO، CFTC روز ۲۹ نوامبر دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. اعتصابیون خواستار بازنشستگی در ۵۵ سالگی، کاهش ساعات کار به ۲۵ ساعت در هفته بدون کاهش دستمزد و تعویض ابزار کار میباشند. روز ۲ نوامبر کارگران شرکت USP در فرانسه سرانجام پس از ۲۸ روز اعتصاب، به سر کارهای خود باز گشتند. کارگران شرکت مذکور که کار آنها نظافت یکی از ایستگاههای قطار پاریس میباشد، اعتصاب خود را در اعتراض به اخراج کارگران و عدم پرداخت دستمزد اضافه‌کارها، برپا کرده بودند.

کلمبیا - در اوایل ماه نوامبر رانندگان کامیون در این کشور به منظور افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. پلیس با حمله به اعتصابیون به ضرب و جرح آنها پرداخت. در این درگیری چند تن مجروح و بیش از ۱۲۰ تن دستگیر شدند.

آمریکا - کارگران فولاد در "ویرجینیای غربی" روز ۱۲ نوامبر در اعتراض به قطع مزایای بازنشستگی دست به اعتصاب زدند. از اوایل ماه اکتبر نیز بیش از ۴۵۰۰ تن از کارگران بخش فولاد برای خواست مشابهی در اعتصاب به سر می‌برند.

اعتراض علیه گسترش موج ترور

استکهلم - در اعتراض به تشدید جو سرکوب و اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در خارج از کشور، روز ۱۲ نوامبر تظاهراتی در شهر استکهلم برگزار شد. تظاهرکنندگان پس از اجتماع در میدان مرکزی شهر با عبور از خیابان‌های پر رفت و آمد، به سوی دفتر نخست وزیر سوئد به حرکت درآمدند. قطعنامه تظاهرات که در مقابل ساختمان نخست وزیر قرائت گردید، سیاست مداخلات جویانه دولت سوئد در مقابل جنایات جمهوری اسلامی را محکوم نموده و خواستار قطع کلیه روابط سیاسی و اقتصادی با حکومت ایران شده بود. نامه اعتراضی و قطعنامه تظاهرات به نخست وزیر سوئد تحویل شد. همچنین هیئتی از تظاهرکنندگان به سفارت پاکستان رفته و ضمن ملاقات با سفیر پاکستان، خواستار بررسی ترور علی مولانی، پیگیری پرونده رضا افشار که توسط آدمکشان جمهوری اسلامی ربوده شده است و حفاظت از جان پناهجویان ایرانی در پاکستان شدند. همچنین با مقامات UN و عفو بین الملل نیز ملاقات و خواسته‌های مشابهی مطرح گردید. این تظاهرات توسط کانون زندانیان سیاسی در تبعید فراخوان داده شده و توسط نیروهای چپ و دمکرات حمایت گردید.

هانوفر - روز ۲۹ نوامبر تظاهراتی در اعتراض به تشدید جو سرکوب و گسترش تروریسم جمهوری اسلامی، در این شهر برگزار شد. تظاهرکنندگان ضمن اعتراض به اقدامات اخیر جمهوری اسلامی از جمله ربودن فرج سرکوهی و ترور و آدم ربایی در پاکستان خواستار آن شدند که حقایق افشا شده در دادگاه میکونوس، بدون تسلیم شدن به اعمال فشارهای سیاسی، منتشر شوند و سران جمهوری اسلامی بعنوان سازماندهندگان اصلی تروریسم دولتی محکوم گردند، این تظاهرات با فراخوان "کمیته اعتراض علیه ترور و اختناق جمهوری اسلامی" برگزار گردید.

استکهلم - روز ۲۹ نوامبر تظاهراتی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم برگزار گردید. شرکت کنندگان در تظاهرات انزجار خود را نسبت به شکنجه و قتل وحشیانه علی مولانی و ربودن رضا افشار در پاکستان، ربودن ۷ تن از فعالین حزب دمکرات کردستان ایران در کردستان عراق و دستگیری فرج سرکوهی اعلام نموده و خواستار آزادی بی قید و شرط فرج سرکوهی گشتند. این تظاهرات به دعوت کانون زندانیان سیاسی در تبعید برگزار گردید.

یادمان قتل عام زندانیان سیاسی

پاریس - روز شنبه ۲۲ نوامبر یادمان قتل عام زندانیان سیاسی با حضور حدود ۲۵۰ تن در پاریس برگزار شد. مراسم شامل گزارشاتی در

رابطه با وضعیت زندانیان در ایران، شرایط نویسندگان و تروریسم جمهوری اسلامی، خاطرات یک زندانی سیاسی و اجرای برنامه هنری توسط اسفندیار منفرد زاده بود. در پایان فراخوان انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران برای برپائی اعتراضات وسیع در سال ۱۹۹۷- که سال زندانیان سیاسی اعلام شده است - قرائت شد. این مراسم به دعوت انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی، کانون نویسندگان ایران‌در تبعید و کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی برگزار شد.

نگرانی از چه رو است؟

رژیم‌های منطقه اطمینان داد و گفت: «نگرانی بعضی کشورهای همسایه از انتخاب آقای ناطق نوری به ریاست جمهوری بی‌مورد است، چرا که سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران بخصوص در ارتباط با همسایگان ثابت است و رئیس جمهور آینده قطعاً سیاست ثابت نظام را اجرا خواهد کرد.»

مهندس مرتضی نبوی نیز که از سران جامعه اسلامی مهندسیین، گروه وابسته به روحانیت مبارز و از گردانندگان اصلی "رسالت" است، در مورد برنامه‌های ناطق نوری به اظهار نظر پرداخته و چنین می‌گوید:

«ایشان خودشان گفته‌اند سیاستهای برنامه دوم را قبول دارند و اجرا خواهند کرد ولی بعضی شیوه‌های اجرایی را تغییر خواهند داد. وی اضافه کرد که دولت آینده ایجاد تحول در سیستم اداری، اصلاح نظام مالیاتی، اسلامی کردن دانشگاهها و امکان دادن بیشتر به بخش خصوصی را در صدر برنامه‌های خود قرار خواهد داد.»

این اظهارات بیشتر در راستای دادن اطمینان به سرمایه‌داران صنعتی و سرمایه‌های بین‌المللی است. از لابلای همین اظهار نظرها نیز میتوان دریافت که فشارهای سیاسی هم بخش دیگر این سیاست است، اما اینکه چگونه میتوان یک سیاست اقتصادی باصطلاح لیبرال‌تر را با سرکوب و اختناق بیشتر تلفیق کرد و نتیجه گرفت، باید منتظر ماند و دید. آنچه مسجل است، هیچیک از جناح‌های هیئت حاکمه نه میتوانند مشکل بحران اقتصادی را حل کنند، نه میتوانند معضل معیشتی مردم را حل کنند و نه میتوانند به مردم رفاه و آزادی و دمکراسی بدهند. همه جناح‌های آن بلااستثناء، یک مشت مرتجع‌اند و جناح ناطق نوری مرتجع‌تر از دیگران. بهبود اوضاع در شرایطی است که ارتجاع بطور کلی از ایران جاروب شود و کارگران و زحمتکشان قدرت را بدست بگیرند.

اطلاعیه های مشترک

طی یکماه گذشته سازمان ما به همراه حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) چندین اطلاعیه مشترک انتشار داده که خلاصه آن به شرح زیر است:

* * *

حکم جلب بین المللی سران رژیم ایران بجرم سازماندهی

ماشین کشتار تروریسم دولتی باید صادر گردد!

اقدام شرم آور تروریستی جمهوری اسلامی را محکوم میکنیم!

بر اساس اعلامیه صادره توسط حزب دمکرات کردستان ایران، در صبح روز ۱۰ آذر تروریستهای جمهوری اسلامی در نزدیکی شهر کوی سنجد یک دستگاه خودرو کرایه که حامل شماری از مبارزین حزب دمکرات کردستان ایران و افراد و خانواده و بستگان آنها بود مورد سوء قصد قرار دادند که بدین ترتیب ۲ نفر از اعضاء و فعالین حزب همراه دو نفر از بستگان بازدید کننده از مقر حزب و نیز یک کودک چهار ساله به شهادت رسیده و چند نفر نیز زخمی شدند.

این اقدام تروریستی رژیم جمهوری اسلامی ایران در شرایطی به وقوع می پیوندد که در جریان محاکمات دادگاه میکونوس طشت رسوائی رژیم جمهوری اسلامی ایران از بامها فرو افتاده و در کیفرخواست دادستانی آلمان با صراحت تمام قید شده است که سران درجه اول رژیم گرداننده مستقیم و بلاواسطه ماشین کشتار جمهوری اسلامی و صادرکنندگان فرمانهای ترور هستند. جنایت ۱۰ آذر به همه جهانیان اثبات میکند که ادعای همیشگی ما درباره عاملین ترور و نیز کیفرخواست دادستانی آلمان، چیزی جز بیان حقیقتی مطلق و غیرقابل انکار نیست!

ما با تسلیم به حزب دمکرات کردستان ایران و خانواده هائی که عزیزان آنها در این ترور جنایتکارانه به شهادت رسیده اند از همه مجامع بین المللی، و نیز از همه احزاب و سازمانها و شخصیت های آزادیخواه و مترقی ایرانی و خارجی میخواهیم که با تمام قوا خواهان محکومیت سران جمهوری اسلامی شوند. ما بار دیگر حمایت خود را از کیفرخواست دادستانی آلمان علیه سران جمهوری اسلامی اعلام کرده و از دادگاه میکونوس میخواهیم که حکم بازداشت بین المللی سران طراز اول رژیم جمهوری اسلامی را صادر نماید!

۱۲ آذر ۷۵ - ۳ دسامبر ۹۶

فلاحیان رئیس سازمان امنیت و اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران امروز در مصاحبه ای با نشریه کیهان چاپ تهران ضمن بیان یک سلسله اراجیف درباره دادگاه میکونوس اعلام کرد که ترور شهید دکتر شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران و یارانش کار کوموله و یا نیروهای انشعابی از حزب دمکرات کردستان ایران بوده است. این دروغ پردازی رذیلتانه همواره ورد زبان مسئولین رژیم جمهوری اسلامی ایران در توجیه اقدامات تروریستی بوده است. اما حقایق، همواره خلاف دروغ پردازیهای رژیم جمهوری اسلامی را به اثبات رسانده و پیگیری موارد خارج از حساب ترورهای انجام شده اتهام سازماندهی ترورها را متوجه سران جمهوری اسلامی ساخته است.

در مورد فلاحیان، رئیس دستگاه کشتار جمهوری اسلامی همین بس که او آخوند جنایت کاری است که حکم جلب بین المللی اش بعنوان مجری ترورهای رژیم جمهوری اسلامی توسط دادستان آلمان صادر شده است. شایسته است که او همراه مجرمان هم طرازش یعنی رهبران درجه اول جمهوری اسلامی همچون سران نازی در یک دادگاه بین المللی بخاطر به قتلگاه فرستادن صدها هزار شهروند کشورمان محاکمه و محکوم شود. ما برای بار دیگر کیفرخواست دادستانی آلمان را مورد تأیید قرار داده و از دادگاه میکونوس میخواهیم که حکم جلب بین المللی سران رژیم اسلامی را صادر کند

۱۲ آذر ۱۳۷۵ - ۳ دسامبر ۱۹۹۶

سرکوب جنبش اهل قلم در داخل ایران را محکوم میکنیم!

رژیم جمهوری اسلامی ایران تلاش میکند برای حفظ سلطه ضدخلقی خود جنبش اعتراضی نویسندگان و اهل قلم ایران را سرکوب کند. یکماه از دستگیری فرج سرکوهی سردبیر مجله آدینه میگذرد. سران جمهوری اسلامی ایران نه فقط هنوز به هیچ یک از اعتراضات وسیعی که علیه ربهوده شدن وی انجام شده پاسخ نداده اند بلکه با انتساب برجسب های گوناگون نظیر عوامل دولت آلمان، خائن، جاسوس بیگانه، زمینه سرکوب هر چه بیشتر نویسندگان ایران را فراهم کنند!

پس از ربهوده شدن فرج سرکوهی، جسد غفار حسینی درخانه مسکونی اش در تهران پیدا شد. محمدحسین طهماسب پور نویسنده و مترجم که عازم سفر باکو بود در ترانزیت فرودگاه مهرآباد توسط عوامل دستگاه اطلاعات رژیم ربهوده شد.

ما خواهان آزادی فوری فرج سرکوهی و محمدحسین طهماسب پور و اعزام یک هیئت بین المللی برای روشن شدن علل مرگ احمد میرعلائی، سعیدی سیرجانی و غفار حسینی هستیم! ما ضمن محکوم کردن تلاشهای سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی ایران از تمامی آکسیونهائی که توسط نیروهای مترقی در چهارچوب درخواستهای بالا صورت میگیرد حمایت میکنیم.

۱۲ آذر ۷۵ - ۳ دسامبر ۹۶

شهادت حامد سلیمی توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را

محکوم میکنیم!

بر اساس اطلاعیه منتشره توسط حزب دمکرات کردستان ایران روز جمعه ۸ نوامبر دسته ای از مزدوران رژیم جمهوری اسلامی با تجهیزات کامل به پایگاه حزب دمکرات در تانجرو حومه شهر سلیمانیه حمله کردند. حمله مزدوران رژیم جمهوری اسلامی با مقاومت شدید پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران مواجه شد. متأسفانه در جریان این درگیری نظامی یکی از پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران بنام حامد سلیمی به شهادت رسید.

ما قویاً تجاوز رژیم جمهوری اسلامی به پایگاه حزب دمکرات کردستان ایران در حومه سلیمانیه را محکوم کرده و شهادت حامد سلیمی را به حزب دمکرات کردستان ایران و خانواده پیشمرگ شهید تسلیم میگوئیم!

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

پیروز باد مبارزات حق طلبانه خلق کرد

۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ - ۲۲ آبان ۱۳۷۵

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۱۹

شهرداری بخشها نیز در همان روز تصمیم گرفت که بر روی مساله انتخابات فوری کمون پافشاری نماید. اما دولت نه تنها هیچیک از این پیشنهادات را نپذیرفت بلکه بالعکس روز ۷ اکتبر تصمیم گرفت که انتخابات شهرداری را به پایان محاصره موکول کند و هرگونه کردهم آتی سیاسی و شرکت گارد ملی را در تظاهرات ممنوع سازد. این اقدامات ارتجاعی دولت، مخالفت را افزون تر ساخت و کمیته مرکزی ۲۰ بخش را نیز به اتخاذ تصمیمات رادیکالتری واداشت. لذا کمیته مرکزی تصمیم گرفت که فردای آن روز در اعتراض به این تصمیمات و اقدامات دولت، یک تظاهرات برپا کند. در این تظاهرات گسترده توده ای، علی رغم ممنوعیتهای دولتی، گردان های چپ گارد ملی نیز شرکت داشتند. یک روز بعد یعنی در نهم اکتبر نیز یک کردهم آتی بزرگ کارگری در بل ویل برگزار گردید. در اینجا تصمیم گرفته شد که برای پیشبرد یک مبارزه همه جانبه و موثر، یک ارگان رهبری و مرکزی واحد ایجاد گردد.

در مقابل این رشد و اعتلاء جنبش اعتراضی توده ای، حکومت موقت اقدامات سرکوبگرانه خود را تشدید نمود. گردانهای انقلابی گارد ملی و شخصیتهای انقلابی در معرض سرکوب قرار گرفتند. روز ۱۰ اکتبر، دولت دستور بازداشت بلانکی و فلوران را صادر کرد، هرچند که حمایت گارد ملی از بلانکی و فلوران مانع از آن گردید که حکومت تصمیم خود را عملی سازد. اقدامات دیگری نیز علیه انقلابیون به مرحله اجرا درآمد.

در این شرایط که اوضاع هر دم بحرانی تر میشد و مبارزه طبقاتی توسعه و گسترش مییافت، مساله برافکندن حکومت موقت در دستور کار نیروهای انقلابی قرار گرفت.

ادامه دارد

منابع :

۴۸ ، ۴۹ ، ۵۲ - جنبش بین‌المللی طبقه کارگر ، جلد دوم
۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۴ - کمون پاریس ، ژلوبوفسکایا ، ترجمه محمد قاضی

از میان فشریات : اکثریت ؛ هنر . . .

همین خلاصه شده است. از آنجا که همه‌گان با کاربست آموخته‌های اکثریت و نتایج عملی آن چه در زمینه "تضعیف موقعیت نیروهای بازدارنده" چه در "تهاجم" اکثریت علیه نیروهائی که اهل "سازش" بودند، آشنائی دارند، دیگر وارد بحث آن نمی‌شویم. نکته اینست که اکثریت امروز بعد از ۱۶ سال از مرتفع ساختن "اشتباه متدیك" خود و پس از آنکه تمام استعداد و هنر سیاسی‌اش را جهت "پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی" و "تضعیف" طرفداران سازش بکار بسته و چیزی جز ننگ و شکست و رسوائی نصیبش نشده، تازه پادش اقتاده است که ایکاش از نیروهای طرفدار سازش غفلت نکرده بود و ایکاش استعداد و هنر خود را در جهت "تضعیف" نیروهای طرفدار استبداد" و نه در جهت "پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی" بکار می‌گرفت. چرا که امروز امپریالیزم و غرب و امثال آن برخلاف گذشته چندان چیزهای بدی هم نیستند که از قضا خیلی هم خوب و مدرن و دمکرات‌اند.

خلاصه و نتیجه‌گیری بحث آقای نگهدار حول "تجربه گذشته" اینست که اولاً باید در شکاف میان جناح‌بندیهای حکومتی زندگی کرد، دوماً در میان جناح‌های حکومتی، بازوی جناحی را گرفت که به زعم او موجب تضعیف استبداد میشود.

ادامه دارد



اطلاعیه

طبق اطلاعات واصله موج اعتراض و تظاهرات در شهرهای کرمانشاه، پاوه و شهرهای دیگر اطراف همچنان ادامه دارد. علی‌رغم اینکه رژیم نیروهای سرکوبگر خود را برای سرکوب این تظاهرات و اعتراضات بسیج نموده است و تا کنون دهها نفر دستگیر شده‌اند اما موفق به خاموش کردن اعتراضات و پایان دادن به تظاهرات نشده است. این تظاهرات از روز دوشنبه و در پی ترور ملا محمد ربیعی امام جمعه منتخب اهل سنت در کرمانشاه آغاز شد و سپس به شهرهای پاوه، جوانرود و روانسر گسترش یافت.

ما ضمن محکوم نمودن ترور ملا محمد ربیعی، سرکوب تظاهرکنندگان در کرمانشاه و سایر شهرهای یادشده را شدیداً محکوم می‌نمائیم و خواستار آزادی بی‌قید و شرط تمامی بازداشت‌شدگان می‌باشیم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
۱۵ آذر ۱۳۷۵

اطلاعیه مشترک

در روز ۱۲ نوامبر، دادستان آلمان در دادگاه میکونوس هنگام اعلام کیفرخواست علیه یکی از متهمین به ترور دکتر صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران و یارانش اعلام کرد که تصمیم این ترور توسط عالی‌ترین سطوح تصمیم‌گیری رژیم اسلامی اتخاذ شده است. او آنگاه بطور مشخص از خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی، رفسنجانی رئیس جمهوری، فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت رژیم، ولایتی وزیر خارجه بعنوان کسانی که در اتخاذ تصمیم ترور میکونوس نقش مستقیم داشته‌اند نام برد. این اولین بار است که دادستان یکی از کشورهای اروپائی با چنین صراحت بارز و آشکاری علیه تروریسم سازمان یافته رژیم اسلامی اعلام جرم میکند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران پس از یک سکوت کوتاه خشم خود را آشکار ساخته و امروز علناً دادستان آلمان را تهدید نمود. روزنامه‌های وابسته به رژیم نیز شدیداً به دولت آلمان حمله کرده و تهدید به قطع رابطه نمودند.

ما حمایت خود را از اعلام جرم دادستان آلمان علیه سران حکومت اسلامی ایران ابراز داشته و امیدواریم که قضات دادگاه میکونوس بدور از همه فشارهای وارده، رای به محکومیت کلیت دستگاه تروریسم رژیم داده و حکم جلب بین‌المللی سران رژیم ایران را بجرم برپائی یک دستگاه جهمی ترور علیه مخالفان، صادر کنند.

بحران در مناسبات

ودست آخر هم در قطعنامه های خود خواهان قطع مناسبات با دولت آلمان شدند.

البته ناگفته روشن است که همه این حرفها جز يك مشت شعار و تهدید توخالی چیز دیگری نبود، و در واقع رژیم هم در این اقدامات اهداف دیگری را دنبال میکرد و نه آنچه که گفته شد. چرا که اولاً آنچه که مربوط به مناسبات دو دولت ایران و آلمان میگردد، این است که در وهله نخست جمهوری اسلامی بیهیچوجه مایل نیست این مناسبات اندکی لطمه ببینند. دلیل آنهم روشن است. در شرایطی که دولت آمریکا رژیم جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده و از نظر اقتصادی محدودیتهایی برای آن قائل شده است و تنها مناسبات و امکانات و تسهیلات اقتصادی از جمله مالی اروپا و در راس آن، آلمان به رژیم امکان داده است در محدوده ای بر برخی مشکلات اقتصادی خود فائق آید، برهم خوردن این رابطه، و این امکانات لطماتی سنگین و جبران ناپذیر برای رژیم در پی خواهد داشت. لذا جمهوری اسلامی بیهیچوجه تمایلی ندارد در وضعیت کنونی مناسبات اش را با آلمان تیره کند. البته مساله از جانب آلمان هم به همین صورت است. دولت آلمان هم بیهیچوجه مایل نیست که مناسباتش با جمهوری اسلامی تیره شود و به يك بحران جدی بیانجامد، چرا که دولت آلمان از قبل این مناسبات هم سه ساله چندین و چند میلیارد مارک سود عاید انحصارات آلمانی میسازد. ثانیاً در مورد تهدید به قتل دادستان آلمان و ادعای يك فتوای قتل دیگر هم باید گفت که گذشته از این که مساله در اینجا کاملاً متفاوت است، رژیم جمهوری اسلامی زیر همان فتوای نخستین یعنی فتوای قتل سلمان رشدی هم مانده است، تا چه رسد به فتوای دیگر و یا درگیر نمودن خود در چنین مساله ای بنابراین پرواضح است که اقدامات رژیم در واقع چیز دیگری جز يك جنگ تبلیغاتی و درضمن توخالی علیه آلمان نبوده است، و همانگونه که موضع گیری وزارت امور خارجه رژیم و ابضا موضع گیریهای رفسنجانی و خامنه ای نشان داد، هدف رژیم این است که زمام داران آلمانی را وادارند تا نگذارند دادگاه روال عادی کار خود را طی کند و احیاناً قضات دادگاه رای به محکومیت سران رژیم بدهند. البته دولت آلمان که رسماً از رژیم جمهوری اسلامی خواسته است حساب دولت آلمان را از دادگاه برلین جدا کند، و گفته است فراتر از اظهارات دادستان هم بر مناسبات میان دو کشور تاثیر نخواهد گذاشت، هرکاری که از دستش برآید انجام خواهد داد تا بهر شکل ممکن پای متهمین اصلی پرونده یعنی سران رژیم را از آن کنار بکشد، با این وجود آنچه که از هم اکنون حائز اهمیت است این است که پس از سالها ادامه تروریسم رژیم جمهوری اسلامی و سرکوب و کشتار مخالفین در کشورهای

اروپائی، و پس از آنکه به دفعات دادگاههایی کشورهای اروپائی بر جنایات رژیم سرپوش گذاشته و حتی تروریستهای اعزامی را آزاد کرده اند، برای نخستین بار تحت تاثیر مجموعه ای از تضادهای داخلی و بین المللی دادستان يك دادگاه در آلمان، سازماندهندگان اصلی ترورها را بعنوان متهمین اصلی پرونده معرفی میکنند و این خود يك شکست اخلاقی و رسوائی بزرگی برای حکومت اسلامی و سران آن محسوب میشود. تا همین جا نیز روال کار این دادگاه چهره رسوای حکومت اسلامی را در مقابل افکار عمومی جهان عریان تر کرده است.

یکپارچگی جناحها در

دفاع از سرمایه داران و مالکین

جناحهای مختلف ارتجاع اسلامی، با وجود اختلاف نظرهایی که با یکدیگر دارند، و این اختلافات گاه به نزاعها و کشمکش های جدی می انجامد، معهداً در آنجائی که پای منافع مشترک آنها در میان است، از جمله در مساله موجودیت جمهوری اسلامی، مساله اسلام و حاکمیت روحانیت، مالکیت خصوصی و حفظ نظام سرمایه داری با وحدت و یکپارچگی کامل عمل میکنند. این واقعیت، هم روزه بویژه خود را در جریان تصمیم گیریهای نمایندگان مجلس ارتجاع نشان میدهد. تازه ترین نمونه نیز اتفاق نظری است که آنها اخیراً بر سر لایحه مالک و مستاجر نشان دادند و بدون هرگونه بحث و مخالفت جدی، متحد و یکپارچه سریم این لایحه را تصویب نمودند.

اما نکته اصلی در این لایحه که همه طرفداران تقدس مالکیت خصوصی را واداشت بدور از هرگونه اختلافی رای دهند، این است که به مالک یا قائم مقام قانونی وی حق میدهد که چنانچه در پایان قرارداد اجاره، مستاجر به هرعلتی از تخلیه ملک موجر سرباز زند، از ضابطین قوه قضائیه تقاضای تخلیه کنند و آنها ظرف يك هفته با توسل به قوه قهریه مستاجر را بیرون خواهند انداخت و ملک را تخلیه و تحویل مالک آن خواهند داد.

تصویب سریع السیر کلیات این لایحه در مجلس ارتجاع از آن روست که با وخامت اوضاع اقتصادی و شرایط مادی و معیشتی توده زحمتکش، و افزایش سرسام آور اجاره مسکن، اغلب کارگران و زحمتکشان که در مسکن اجاره ای زندگی میکنند، قادر به پرداخت اجاره بها نیستند و در عین حال با ایستادگی در برابر مالک و سرمایه دار و عدم تخلیه خانه مسکونی، مانع از آن میگرددند که مالک بهر طریق که دلش خواست، اجاره ها را افزایش دهد. این لایحه به یاری سرمایه داران و مالکین می شتابد و قانوناً به آنها حق میدهد، تا هرزمان که اراده کنند، مردم زحمتکش

را حتی از يك سرپناه ناچیز نیز محروم سازند و در مدت يك هفته آنها را از خانه بیرون بیاورند. تصویب این لایحه تنها علیه کارگران که عمدتاً اجاره نشین هستند نیست، بلکه شامل حال دهقانان خرده پای فقیر و نیز خرده پاهای فقیرشهری نیز میشود که قادر به پرداخت اجاره بهای سنگینی بابت يك خانه، يك تکه زمین یا دکه کوچکی نیستند. در همه این موارد به مالک و سرمایه دار اجازه داده میشود که مستاجر را ظرف يك هفته بیرون بیاورند.

اجلاس رم و گرسنگان جهان

در اواخر آبانماه يك اجلاس جهانی به نام اجلاس غذا در رم پایتخت ایتالیا تشکیل گردید تا برای حل "معضل" گرسنگان جهان که منابع سازمان ملل تعداد آنها را متجاوز از يك میلیارد ذکر کرده اند، چاره اندیشی کند.

در این اجلاس که ۵ روز به طول انجامید و ۵۰۰ نماینده از ۱۷۲ کشور جهان و صد تن از سران کشورهای جهان حضور داشتند، شرکت کنندگان به بحث و گفتگو در مورد مساله گرسنگی در جهان و راه حل هائی برای کاستن از ابعاد آن پرداختند.

این اجلاس با صدور يك بیانیه سیاسی و يك برنامه عمل برای مبارزه با "معضل گرسنگی" به کار خود پایان داد. در بیانیه سیاسی، نمایندگان کلیه کشورهای جهان متعهد شدند که گرسنگان جهان را تا سال ۲۰۱۵ به نصف کاهش دهند. هینت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران هم در این اجلاس حضور داشت و مستثنی از این که خود این تصمیمات تاچه حد عملی هستند، از هم اکنون، عدم تعهد خود را اعلام نمود و با ارسال نامه ای به مدیر کل سازمان خواروبار و کشاورزی مطرح نمود که ایران فقط در چارچوب ارزشهای اسلامی جامعه ایران خود را متعهد به اجرای مفاد بیانیه رم و طرح عمل میداند.

این نخستین بار نیست که سران کشورهای جهان گردهم می آیند تا برای حل مساله گرسنگی در جهان راه حل ارائه دهند و لاقلاً از ابعاد آن بکاهدند و نمونه این اجلاس در گذشته نیز برگزار گردید و به چاره اندیشی پرداخته و همه کشورها هم متعهد شدند که فقر را ریشه کن سازند، اما حالا در اجلاس بعدی همگان شاهدند که نه تنها گرسنگی ریشه کن نشده، بلکه بر تعداد گرسنگان در ابعاد چند صد میلیونی افزوده شده است. شکاف میان فقر و ثروت در عموم کشورهای جهان وسیع تر شده است. بر تعداد گرسنگان چنان افزوده شده است که گاه حتی منابع سازمان ملل، گرسنگان جهان را حدود ۱/۵ میلیارد نفر ذکر میکنند.

اجلاس رم و گرسنگان جهان

سرنوشت تصمیم گیریهایی اجلاس اخیر و تعهد همه کشورها به کاهش تعداد گرسنگان جهان تا ۲۰ سال دیگر به نصف نیز از هم اکنون روشن است و شکست آن حتمی است. چرا که این گرسنگی و فقر زاینده نظامی است که بنیادش براستثمار، ستم، فقر، گرسنگی و شکاف فزاینده فقر و ثروت بنا نهاده شده است.

این قانون نظام سرمایه داریست که سرمایه دار چنانچه بتواند وبه مانع مقاومت کارگر برخورد نکند، دستمزد کارگر را مداوما تا حداقل ممکن کاهش دهد و کارگر روزبروز فقیرتر شود.

سران دولتها در حالی در مورد کاهش گرسنگان تصمیم میگیرند، که تازه فشار سرمایه داران اروپائی و دولتهای پاسدار منافع آنها برای کاهش مداوم دستمزدها و لغو امکانات رفاهی کارگران تشدید شده است. روزبروز در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بر تعداد بیکاران افزوده میشود. روزبروز امکانات تامین اجتماعی محدودتر میگردد و روزبروز بر تعداد کسانی که زیر خط فقر حتی بنا به معیارهای بورژوائی قرار میگیرند، افزوده میگردد.

سران دولتهای سرمایه داری جهان در حالی تصمیم به کاهش تعداد گرسنگان جهان میگیرند که دولتهای امثال آمریکا حتی به امکانات ناچیز تامین اجتماعی در کشورهای اروپائی معترضند و خواستار حاکمیت مطلق قانون جنگل اند.

در حالی بحث از کاهش فقر در جهان است که کارگران و زحمتکشان کشورهای عقب مانده در معرض وحشیانه ترین استثمار و ستم قرار دارند. نه تنها طبقات حاکمه در این کشورها مردم را بیرحمانه استثمار میکنند، بلکه سرمایه های بین المللی نیز به بیرحمانه ترین شکل ممکن به غارت و چپاول مشغول اند. نظام طبقاتی حاکم بر این کشورها نه فقط مردم را به غنی و فقیر تقسیم نموده و روزبروز بر تعداد گرسنگان می افزاید، بلکه بخش اعظم حاصل دسترنج زحمتکشان جامعه و ثروتهای اجتماعی را با خرید و انبار کردن تسلیحات و بکارگیری آنها در جنگهای ویرانگر، تباه میکنند.

هیچ تصمیمی از جانب نمایندگان و سران کشورهای سرمایه داری و هیچ فرمان و تعهدی نمیتواند، در این اوضاع تغییری پدید آورد. برانداختن گرسنگی از جهان لازمه اش برانداختن نظام سرمایه داری، طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه دار است. بشریت تنها از طریق برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم میتواند به گرسنگی، فقر، استثمار، بی عدالتی و بی حقوقی پایان بخشد.

گزیده ای از نامه های رسیده

در نوشته "بازهم خطاب به سردبیر" از جمله آمده است: " هفته نامه "ایران زمین"، که علیرغم داعیه سردبیر آن، مبنی بر عدم وابستگی به هیچ گروه و تشکیلات سیاسی خاصی، در واقع مواضع "شورای ملی مقاومت" را منعکس میکند، ظاهرا مدعی است که از ارائه "نظرات انتقادی و درگیریهایی فکری" استقبال میکند. به مسائل مرتبط با سیاستهای شورا . . . پاسخ میدهد و این نشریه را "نشریه همه ایرانیان" میداند. در همین راستا، من در تاریخ ۱۵ اوت ۹۶، مقاله ای تحت عنوان "مباحثه با سردبیر" در اختیار این نشریه قرار دادم. اما در عمل برایم ثابت شد که این اظهار نظر سردبیر در واقع نیز یک ادعا بیش نیست و فاقد هر گونه پشتوانه عملی است. زیرا ایشان با یک توجیه کاملا غیر منطقی و به بهانه اهلی "محدودیت صفحات نشریه"، درج و انتشار آن مقاله را مانع شده اند.

پرسیدنی است که اگر من در آن مقاله به جای پرداختن به مسائل اساسی و گرهی جامعه و به جای اشاره به ریشه های اصلی معضلات اجتماعی، به مداحی های مضمنز کننده در باره "شخصیت فوق العاده سردار بزرگ" و "بانوی رهائی و نجات"، پرداخته بودم آیا بازهم "محدودیت صفحات نشریه" بهانه قرار میگرفت؟ نشریه "ایران زمین"، برای درج مهملائی از قبیل اینکه: "سرکه برای پاک کردن عرق زیر بغل مفید است"، "مایکل جکسون در پراگ غوغا کرد"، "زندانیان اعتصابی در ترکیه متعلق به افراطیون چپ هستند" (آنهم بدون اتخاذ موضع علیه دولت ترکیه)، و یا اختصاص صفحات خود به باصطلاح "هنر" مندان تازه "مجاهد" شده ای که زمانی عکسها و نظرات آنها تزنین گر مجله "زن روز" بود و در کاباره های تهران برای شاهپورها - شهذخت ها، امرای ارتش و صاحب منصبان رژیم شاه لحظات شاد و شب های به یاد ماندنی می آفریدند و گذشته خود را نیز هرگز به نقد نکشیده اند، هیچ "محدودیتی" نمی شناسد، اما اگر یک ایرانی مطالبی در اختیار این نشریه قرار میدهد که در آن به مسائل جدی جامعه، به رژیم سیاسی حاکم، به نظم اقتصادی، به امپریالیسم و سیاست های آن در ایران، تاخته شده است و سیاستهای شورا . . . و "جمهوری دمکراتیک اسلامی آن مورد بررسی و نقد قرار گرفته است" (حال به راست یا غلط بودن این انتقاد کاری نداریم) بلافاصله سردبیر این نشریه سلاح سانسور را به کار میبرد.

آقای سردبیر: آیا واقعا رفتار دمکراتیکی که مدعی آن هستید، حکم نمیکرد که مقاله من در

معرض قضاوت و داوری خوانندگان نشریه قرار میگرفت و آنگاه از طریق یک نوشته متقابل به "نادرستی و عدم صحت" نظرات من پرداخته میشد؟ چرا وقتی که قافیه تنگ میشود از سلاح حذف و سانسور استفاده میکنید؟ چرا وقتی که بی ریشگی و بنیاد سست امید آفرینی های کاذب و وعده های شیرین شورا . . .، که قرار است در صورت کسب قدرت سیاسی، بر اقتصاد سرمایه داری تکیه زند، استدلال و اثبات میشود به جای رد منطقی این نظرات، "محدودیت صفحات نشریه" را مستمسک قرار میدهند و مانع درج و انتشار مقاله میشوند؟ برآستی مگر در آن نوشته چه مطالب روشنگر، بیدار کننده و خوف انگیزی وجود داشت که شما را مجبور ساخت تا با توسل به توجیه غیر منطقی "محدودیت صفحات نشریه" درج و انتشار آنرا مانع شوید؟ . . .

براین عقیده ام که کسانی که استخوان بندی جامعه را به زیر علامت سوال نمیبرند و حملات خود را تنها به سردمداران حکومت بسنده میکنند در واقع طالب تداوم وضعیت غیر انسانی موجود هستند و هدف آنها فقط این است که خود در راس امور قرار گیرند و سازماندهی این غارت بزرگ را عهده دار شوند. آیا بیان این نظر، شما را مجاز میسازد تا آنرا حذف کنید؟ آیا بیان این حقیقت، که لبخندی گیرا، برچهره ای زیبا، نهایتا هیچ دردی را از مردم ستمدیده ایران درمان نخواهد کرد و این حرکت یک شگرد فریبکارانه ای بیش نیست، آیا پرسیدن اینکه چه تضمینی هست که "قهرمان" امروز شما که آنرا در غالب یک "فرشته نجات" بر مردم عرضه میکنید، آنهم در چهارچوب همین نظام اقتصادی، فردا خود به دیو دیگری مبدل نشود؟ آیا طرح این تردید های منطقی باید شما را مجاز بدارد تا از تیغ حذف و سانسور استفاده کنید؟ آیا این است مفهوم روش کار "دمکراتیک" شما؟ آقای سردبیر، اگر همین راهی را که در پیش گرفته اید ادامه دهید، در دستگاه اختناق اسلامی آینده، مشروط بر اینکه طول عمرتان کفاف دهد، سمت مهمی برایتان در نظر گرفته خواهد شد. . . . از آگاهی نهراسیدو به جای ترویج سطحی نگری و اشاعه "فرهنگ" بی فرهنگی، کاری کنید تا بلکه دانش سیاسی افراد بر احساسات آنها چیره شود و به جای تجمع فیزیکی مشتئ مقلد و عده ای هوارکش و کف زن در رکاب "سردار بزرگ"، به توانانیهایی فکری افراد و قدرت خلافت آنها اولویت قائل شوید. . . .

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

اخباری از ایران

یادداشت‌های سیاسی

* بحران در مناسبات ایران و آلمان

* بیکاری و کرسنگی

علیرضا محبوب نماینده تهران در مجلس ارتجاع، طی سخنانی ضمن اشاره به مسأله بیکاری، عنوان کرد که طی ۵ سال اخیر، ۵ تا ۷ میلیون نفر جویای کار وارد بازار کار شده‌اند. وی همچنین اضافه کرد که در استان تهران طی چهارماهه اول سال ۷۵ از میان بیش از ۱۴۹ هزار جویندگان ثبت‌نام شده کار، فقط یک درصد یعنی حدود ۱۵۰۰ نفر بکار گمارده شده‌اند. نامبرده در ادامه، راجع به دستمزد کارگران و تفاوت آن با هزینه‌ها نیز به اظهار نظر پرداخت و چنین گفت: «حداقل دستمزد کارگری که به حدود ۲۱۰ هزار ریال می‌رسد، توسط حداقل هزینه لازم برابر سبد هزینه استخراج شده از بانک مرکزی ۵۲۰۰۰ ریال می‌باشد. این در حالیست که متوسط دستمزد کارگری و کارمندی به ترتیب ۲۳۰ و ۲۵۰ هزار ریال می‌باشد» در این اعترافات ولو آنکه با انگیزه قلب حقایق هم عنوان شده باشد، اوضاع به غایت وخیم اقتصادی و معیشتی کارگران از یک‌سو، و روند فزاینده بیکاری و ابعاد هولناک و میلیونی آن از سوی دیگر، بخوبی انعکاس یافته است.

* اعتراض کارگران روزمزد شهرداری

۲۰۰۰ نفر از کارگران روزمزد شهرداری با ارسال یادداشتی به روزنامه‌ها، نسبت به عدم پرداخت باموقع دستمزد خویش اعتراض کردند. در یادداشت اعتراضی کارگران از جمله چنین آمده است «حقوق کارگران روزمزد شهرداری منطقه ۴ را با بیش از یکماه تأخیر پرداخت میکنند» و «با توجه به اینکه الآن در برج هشتم سال هستیم، هنوز حقوق برج ششم کارگران پرداخت نشده است».

* کارگران بوشهر و دفترچه تأمین اجتماعی

مدتی است که کارگران بوشهر با مشکل عدم تمدید دفترچه‌های تأمین اجتماعی مواجه‌اند. موضوع از این قرار است که کارفرمایان بمنظور عدم پرداخت حق بیمه کارگران به سازمان تأمین اجتماعی، اسامی بسیاری از کارگران را از لیست‌هایی که به این سازمان ارائه می‌دهند حذف میکنند و یا این لیست‌ها را با تأخیر چندماهه تحویل می‌دهند. از اینرو کارگران عملاً نمی‌توانند از دفترچه‌های تأمین اجتماعی خود استفاده نمایند. مسئول خانه کارگر بوشهر در این مورد میگوید «جامعه کارگری این استان با مشکل تمدید دفترچه‌های تأمین

مساله را ناشی از خامی و اشتباه کاری شخص دادستان تلقی میکنیم و مایلیم زمام داران آلمانی با موضع گیری صحیح و اصولی خود اشتباه فاحش یاد شده را به طور صریح و علنی محکوم کنند. " اما بدیهی است که زمام داران آلمانی نمیتوانستند "صریح و علنی" به محکوم کردن دادستان آلمانی و بیانات او پردازند، لذا درگیری و کشمکش ادامه یافت و تمام ارگانها و نهادهای وابسته به دستگاه دولتی، ونیز سران و مقامات حکومتی به استثناء دو متهم اصلی یعنی خامنه ای و رفسنجانی که ظاهراً آرامش خود را حفظ نمودند تا حرف آخر رژیم را بزنند، در چارچوب موضع گیری وزارت امور خارجه، اما به دور از تعارفات و ملاحظاتی دیپلماتیک به اظهار نظر و موضع گیری پرداختند.

اینان عنوان نمودند که دادگاه برلین تحت تاثیر و نفوذ صهیونیستها و آمریکا قرار دارد و اظهارات دادستان آلمان در این چارچوب انجام گرفته است. تهدیدات علیه دادستان دادگاه برلین آغاز گردید و جماعتی از مزدوران رژیم، صراحت لهجه را تا بدانجا رسانده که رسماً و علناً دادستان آلمان را به مرگ تهدید نمودند. آنها تهدید کردند که دادستان آلمان سرنوشتی مشابه سلمان رشدی خواهد داشت. دست به راهپیمایی به سوی سفارت آلمان زدند تا دیپلماتهای آلمانی را مرعوب سازند

صفحه ۱۴

اظهارات دادستان دادگاه برلین در مورد نقش سران رژیم جمهوری اسلامی در ترورها و کشتار مخالفین سیاسی، واین که در حقیقت امر، متهمین درجه اول پرونده میکونوس سران جمهوری اسلامی هستند و آنها باید به پای میز محکمه جانی کشیده شوند و محکوم گردند، مناسبات سیاسی آلمان و جمهوری اسلامی را با یکرشته تنشها و تلاطمات روبرو ساخت و چنان بحرانی در مناسبات این دو دولت پدید آورد که در تاریخچه مناسبات سیاسی این دو بی سابقه بوده است.

بلافاصله پس از انتشار علنی بیانات دادستان آلمان، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در یک واکنش شدید و خشم آلود اعلام نمود که "توهین به مقامات عالیرتبه ایران توسط دادستان آلمان تحت تاثیر محافل ضد اسلامی و مخالفین روابط ایران و آلمان انجام شده است. " دادستان آلمان به خاطر اهانت به مقامات عالیرتبه جمهوری اسلامی تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت " و در آخر نیز هشدار ضمنی به دولت آلمان مبنی براین که "سیاسی کردن قضیه دادگاه میکونوس تنها دشمنان منافع ملت آلمان را خشنود میکند. " داد.

سپس یزدی رئیس قوه قضائیه حکومت نیز اظهارات دادستان آلمان را ناشی از "تحمیل روحیه استکباری آمریکا به کشورهای دیگر" دانست و گفت " ما تا اعلام موضع رسمی زمام داران آلمان این

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها پتان را به آدرس زیر بپست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

KAR Organisation Of Iranian People's Fedail Guerrillas (Minority)
No. 296 , DEC 1996

پست الکترونیک (E-Mail):
info@fadaii-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:
http://www.fadaii-minority.org